وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين (القرآن الحكيم)

کتاب

احضار ارواح
جادوها سحر
دیدار ارواح و شیاطین
طلسم ها



مکتبه عربیه کانسی روڈ کوئٹه

قیمت = ۱۳۵ روپے

مقدمه

باخواندن این کتاب می‌توانید

باسرار طلسم وجادو و انگشتر سحرآمیز واحضار ارواح آشنا شوید وفرشتگان وجن و پریها وارواح خبیثه را به‌بینید باعلوم اسرار آمیز آشنا شوید محل گنجها ودفینه هارا پیدا کنید و میتوانید باقدرت مطلق بتمام دنیاحکومت کنیدو آثارهرگونه سحر وجادورا محوو نابودسازید .

مطالب این کتاب از کتابها و فلسفه‌های سقراط و فیثاغورث و افلاطون وزردشت و سایر پیغمبران گذشته که ورق‌پاره‌هائی ازحریق تاریخی کتابخانه پلوتمی‌مصر بدست‌آمده‌ازز بان **مصری و مجوسی و الفبای هیروگلیف‌مصری** بوسیله دکتر میزابولا ژانـومینا بزبان فرانسه ترجمه‌شده‌است

اصل‌این‌کتاب امروز دراهرم های‌مصر باقی‌است :

آغاز سخن

کتابی را که تقدیم شما میکنیم جزء خیالات واوهام واهی نیست مطالب آن مربوط بکسانی نیست که از راه حقه‌بازی خواسته‌اند از سادگی وزودباوری مردمان احمق استفاده نمایند بلکه این مطالب را از کتابهائی بدست آورده‌ایم که درصحت وحقیقت آن هیچ تردیدنداریم اساس این مطالب روی فلسفه‌ها و دکترین‌های فلسفه قدیم که بوجودخداوند اعتقاد داشته‌اندقرارداده‌شده وبانوشتن آن سعی و کوشش شده‌است که پرده‌اوهام وخرافات ازصفحه‌قلب مردم‌روی‌زمین ازبین برود.

مامطالب این کتاب راازمنابع بسیار دقیق وقیمتی بدست آورده‌ایم و غیراز بیان حقیقت منظوری نداشتیم و خواسته‌ایم باین وسیله حس کنجکاوی اشخاصی را که علاقه‌مند بدانستن اسرار حقیقت هستند تحریك کنیم تاهر کس بتواند عجائب‌واسرار این‌جهان‌رامطابق واقع کشف کندودرتاریکی‌های اسرارجهان‌تاجائی که‌ممکن‌است فرو برود.

البته ممکن‌است‌وتردیدی هم در این‌نیست که مردم‌باین‌سخنان یاوه‌بانظربی‌توجهی خواهندنگریست وهرگز نمی‌خواهند ونمی‌توانند چنین حقایقی را باور کنند ولی ما باهمان‌عقیده‌ثابت راهی‌را که پیش گرفته‌ایم تعقیب میکنیم و در اسرار خلقت ملیونها موجودی که در سایر کرات بالای سرما زندگی می کنند فرو میرویم وی مشاهده می کنیم چگونه میلونهامخلوق زنده در تمام سیارات خداوند وخلاق سرمدی راستایش می کنند .

۱ ـ بخش اول

مرغ سیاه



مرغ سیاه

قبل‌از اینکه داخل‌موضوع شویم واسرار این علم‌مخفی را که ازمیلیونها سال پیش طرف توجه دانشمندان بوده و برای دست‌یافتن بآن کوششهای فراوان بکار برده‌اند‌ازپرده‌بیرون‌بیندازیم‌بایدبرای‌شما بیان کنم که بچه وسیله این علم‌وسیع در اختیار من قرار گرفت و چگونه خداوند متعال پس از اینکه مرا از خطرهای هولناك نجات

داد با اراده خود اسرار جهان وخلقت رادر نظرم روشن ساخت تاسایرمردم بدانند که اگر اراده خداوندی قرار بگیرد میتواند پست ترین مردم را بمنتهای عزت وقدرت رسانده و مقتدرترین افرادجهان را در اعماق نیستی و بدبختی سرنگون سازد .

پس همه چیز ماازخدا است ، خداوند جامع تمام چیزها است وبدون اراره خداوندهیچ چیز نمی تواند وجودپیدا کند .

من جزویکی ازافسران اعزامی بکشور مصربودم وباچشم خود میدیدم که ممالیك وبربرهای مصر بفتوحات زیادنائل شده ونیروی دشمن را ازبین می برند البته نمیخواهیم شرح مفصل این پیکار تاریخی رابرای شما بنویسم ولی یکی ازقسمتهای آنرا که وسیله دست یافتن من باسرار خلقت بوده بطوراختصار نقل می کنم .

بنابفرمان ژنرال ارتش فرانسه برای نقشه برداری اهرامهای مصر اعزام شده بودم چندسربازوشکارچی اسب سوار همراه من بودندوباتفاق آنها بدون حادثه بپای بزرگترین اهرام مصررسیدیم .

در همانجا پیاده شدیم و بارهای خود را بزمین گذاشته مشغول صرف غذا بودیم پس ازصرف غذا درحالی که می خواستیم بکارمشغول شویم دسته ای ازنیزه داران عرب بسوی ماحمله ورشدند ،

البته فرصت دفاع نبود چه درهمانحال باران نیزه وشمشیر بسرو رویمان باریدن گرفت ، من چند زخم برداشتم واجساد بی حرکت رفقا برروی شنها درغلطید ودشمنان خونخوارپس از کشتن وزخمی کردن ما

اسبها واثاثیه را برداشته باسرعت برق ناپدید گردیدند.

۲- دربین مردگان

چندساعت بیحال درمقابل امواج آب برجاماندم بالاخره بزحمت زیادنیروی خودرا بدست آورده از جابلند شدم.

دوزخم شدید روی سر و یکی هم در بازوی چپ داشتم باطراف خود نظری دوختم غیراز اجساد مردگان ورنگ آبی آسمان ودشت وسیع شن زار ویك بیابان بی انتهای خلوت وتنهائی دهشتناك درحالیکه انتظار مرگ را می کشیدیم، چیزدیگر نظرمرا جلب نکرد.

حاضر بمرگ شده بودم ودرعالم رویا کشورخود و دوستان و اقوام و بستگان خویش را درنظر مجسم میساختم وباپای لنگ خود را تانزدیك اهرام رساندم خون زیادازجراحات بروی زمین شن زار که بعدها می بایست گورستان ابدی من باشد فرومیریخت.

وقتی بپای اهرام مصررسیدم وپشت خودرا ببدنه این بنای عجیب که بیش ازچهل قرن ازساختمان آن می گذشت تکیه دادم در آنحال به نیستی خودوبزندگی خویش که درحال تمام شدن بودومانند آفتابی که بلب بام میرسد فکرمی کردم وچشمانم متوجه خورشید بود که ذره ذره بطرف اقیانوس فرومیرفت در حالیکه مشغول دعاو راز ونیاز بدرگاه خداوند بودم کم کم تاریکی شب تمام آنفضا را فراگرفت.

۴ - پیرمرد واهرام‌های مصر

در افکاری دوروردراز ومحزون فرورفته بودم که ناگهان درچند قدمی من، صدائی برخاست ، سنگی از روی اهرام بلند شد و بروی زمین افتاد .

بآن طرف روگرداندم و درمقابل نوریك فانوس لرزان که در دستش بود پیرمردی محترم وموقر رادیدم که از گوشه‌ای ازبنای‌اهرام خارج می‌شود ریش انبوه‌سفیداو روی‌سینه‌اش ریخته عمامه‌ای بسر بسته وسایر لباسهای اونشان میداد که ازمردم‌مشرق‌زمین است .

دیدگان خودرا باطراف افکنده‌چندقدم پیش‌آمد،اجسادرفقای مرا دستمالی کرد وبزبان‌ترکی گفت :

یك انسان‌است . . فرانسوی‌هستند .. هممرده‌اند .

بعد سرخودرا بآسمان برافراشت واضافه کرد

خداوند آنهارا بیامرزد.

دیگران رانیزموردآزمایش‌قرارداد بادقت تمام‌امتحان کردشاید یکی ازآنها زنده باشد وبرای اطمینان خوددست بروی قلب مردگان می‌گذاشت پس‌ازاینکه دانست همه مرده‌اند ناله دردناکی کشید و قطرات اشك ازچشمانش سرازیر گردید.

میخواست بر گردد . بطرف‌اهرام‌برود کمعلاقه‌زندگی‌مر ازجای‌خود تکان داد البته تادقیقه‌پیش یقین بمرك خود کرده بودم ولی درمرتبه

امید بقلب من بر گشت و بابکار بردن آخرین نیروی حیاتی او را

صدا کردم.

صدای مرا شنید وفانوس خودرا بطرف من گرداند از دورمرا دیدوبسوی من بر گشت ودستم را گرفت، من این دسترا گرفته بلبهای سوزان خویش نزدیك ساختم.

او دید که من مجروح هستم و خون زیاد از جراحت سرم میریزد فانوس خود را بگوشه‌ای گذاشت شال خود را گشود و باآن پیشانی مرابست بعد بامن کمك کرده تا ازجا بلند شوم خون بدن مقدار زیادی ریخته وچنان ضعیف وناتوان شده بودم که بزحمت میتوانستم از جای خودحرکت کنم.

حلقه فانوس راببازو انداخت ومرا بآغوش گرفته تادهانه اهرام که از آنجا خارج شده بود رساند آهسته مرا بزمین گذاشت و دستم را دوستانه فشاری داد وبااشاره‌ای فهماند که بایدبدرون اهرام رفته وفوراً مراجعت کند.

خداوندرا سپاس می گفتم که باراده مطلق خوداین پیرمردرا برای نجات من فرستاددرهمین حال پیرمرد بر گشت در دست اوشیشه‌ای بود درش را گشود وچند قطره ازآنرا درظرفی ریخت وبمن داد که بنوشم.

بوی دلکش عطر دراطرافم منتشر شد وبمحض اینکه شربت شفابخش از گلویم سرازیر شد احساس نمودم که قوایم تجدید شده و میتوانم با کمك اوبداخل اهرام بروم.

لحظه‌ای توقف کردیم ثاائوسنك اهرام را باکمك میله‌ای بجای خود قرار داد بعد دست مرا گرفت و ازیك سرازیری ملایم بداخل بدنه اهرام فرو رفتیم .

پس ازطی مقداری راه بدری رسیدیم که بارمز مخصوصی بازشد وآنرا بادقت تمام پشت سرخود بست وپس ازاینکه ازیك سالون عبور کردیم داخل اطاق دیگری شدیم.

چراغ کوچکی بسقف آویخته بودویك میز پراز کتاب وچندین چهارپایه و یك تختخواب چوبی در این اطاق دیده میشد . بزدك پیرمرد مهربان مرا باین سمت هدایت کرد وروی چهار پایه‌ای نشاند بعد چراغ راجلو کشید وازقفسه‌ای چوبی چهارطـرف بیرون آورد بمن نزدیك شد وبا یك نوع محبت ومهربانی پدرانه اشاره‌می کرد که لباسم را بیرون بیاورم ، پس از اینکه جراحات مرا مورد آزمایش قرارداد ازظرف کوچکی مرهم های مختلف خارج ساخت.

بمحض اینکه مرهم ها بروی زخم سرودستم گذاشته شد دردها بفاصله کمی تخفیف یافت بعد مرا دعوت کرد که روی تخت بخوابم، دقیقه بعد خواب بچشمانم نزدیك شد وحالتی آرام در خود احساس نمودم .

٤ نجات دهنده

وقتی بیدارشدم باطراف نظری انداختم پیرمرد مهربان رادر کنار خود نشسته یافتم ودانستم که اوتمام شب را بیدارمانده مبادا بوجود او

احتیاجی داشته باشم .

با اشاره سر از او تشکر کردم او هم باهمان اشارات بمن فهماند که راحت باشم .

شربت تازه‌ای بمن نوشاند سپس بادقت تمام بقیا قدام نظر انداخت ومطمئن شد که حالت من روبه بهبودی میرود دستم را دوستانه فشرد و خودش روی تخت دیگری که درسمت دیگـــر اطاق بود دراز کشید و بلافاصله صدای نفیر خواب آرام او بگوشم رسید.

ساعتی بعد میزبان مهربان بخودحرکتی دادو از خواب بیدار شد چون حال مزاجی مرا کاملا مساعد دید تبسمی شیرین نمود و با اشاره‌ای بمن فهماند که بخارج اهرام میرود به‌بیندچه‌خبر تازه‌ای است .

آنچه لازم بود دردسترس من قرارداد ومرا تنها گذاشت وخارج شد تاآن ساعت دراطراف وقایعی که اتفاق افتاده و حوادثی که بعدها بوقوع خواهد پیوست فکری نکرده بودم ، درآن حال خودرا درجای امن وراحتی میدیدم وازهیچ طرف ترس وناراحتی نداشتم ولی بااین حال لازم بود که ازاین مکان خارج شده برفقای خود ملحق شوم.

این افکارتاوقتی که پیرمرد برگشت مرا بخود مشغول داشت با اشارات مخصوص بمن فهماند که عده‌ای از نیروی عرب ومماليك دردشت پراکنده شده وآنها را دیده اما هیچکدام نتوانسته اند اورا به بینند وچون کسی راه ورود باین مکان را نمیداند بمن اطمینان داد که به پرستاری من پرداخته ومانند فرزند خود بامن رفتار خواهد کرد و

با کمال راحتی ... بیان دراینجا زندگی کنم:

با اشاره‌ای ازاو تشکر نمودم ، اوهم ازتشکرات من خوشنودبود وچون احساس کرد که ازبی زبانی ناراحتم واشارات تنها برای صحبت کردن کفایت نمی کندفکری کردبعد کتابی را بمن‌داد وفهماند که‌با کمك اومیتوانم حرف‌زدن‌را یاد بگیرم‌ودر آینده‌نزدیك‌تبادل افکارنمائیم:

من‌از زمان کودکی تحصیل‌علم را دوست داشتم بهمین جهت‌با پیشنهاد میزبان خود موافقت نموده‌وبامحبت سرشاری که اونسبت بمن ابراز میداشت‌توانستم درمدت بسیار کمی آنچه لازم‌است‌یادبگیرم.

بهبودی‌کامل من‌خیلی‌زیاد طول کشید و میزبان مهربان گاهی خارج می‌شد وخبرمی گرفت زیرا بطوریکه‌فهمیده بودم اوازهیچیك‌از وقایع وحوادث روی زمین اطلاعی‌نداشت.

یك روز ، البته بعد ازمدتها بمن خبرداد که نیروی فرانسه تمام خاك مصررا تخلیه کرده ومن باید پیش‌او بمانم واو متعهد می‌شود که دراین مدت بسیارچیزهابمن یاد بدهد وبطوریکه فراگرفتن این‌علوم با ملیونها ثروت جهان برابری خواهدداشت.

٥ - اولین اسرار

زبان ترکی را تا اندازه‌ای یادگرفته بودم بمن دستورداد ازجا بلند شوم اطاعت کردم دستم را گرفت ومرا بانتهای‌اطاق برد ودرمقابل را بازکرده چراغی ازروی میزبرداشت وباهم داخل زیرزمین شدیم که درآنجا چندصندوق بزرك‌پشت سرهم چیده شده بود ، درآنهـا را باز

کرد همه مملو ازطلا وانواع سنگهای قیمتی بود .

بمن گفت فرزند . ملاحظه میکنی که با داشتن این همه ثروت نباید ازفقرو تنگدستی ترس داشته باشیم تمام این ثروت بشما تعلق خواهد داشت من بآخرعمرخودرسیده‌ام وخیلی خوشحالم ازاینکه تمام این ثروت را باختیارشمابگذارم.

این ثروت نتیجه جاه طلبی های انسانی نیست من تمام این ثروت هنگفت را باکمك علوم مخفی که یاد گرفته‌ام بدست آورده‌ام و خداوند را شکر میکنم که بمن اجازه داده است دراسرار خلقت جهان وارد شوم وحاضرم تمام این علوم را دراختیار کسی بگذارم که از جاه طلبی وخود ستائی مردم جهان دوری کرده باشد ،

فرزند، من شمارامانند خود دوست دارم درقیافه شما عفت نفس وصداقت وعشق حقیقت و استعداد فرا گرفتن علوم مخفی را درك کرده‌ام ودرمدت کوتاهی خواهیددانست که من درمدت بیست وچهارسال اقامت دراین محل برای درك حقیقت چقدر زحمت و رنج متحمل شده‌ام علوم مجوسان وزبان وهیرو گلیف درنتیجه اهمال وخطای مردم ازبین رفته فقط من تنها کسی هستم که این علوم رامیدانم وحاضرم این اسرار قیمتی را دراختیارشما بگذارم وبعد هاباهم حروفی راکه روی سنگهای اهرم کنده شده خواهیم خواند وخواهید دانست بسیاری از دانشمندان برای یاد گرفتن آن جان خودرا بخطرانداخته وآرزوی آنرا بگور برده اند،

۹ ایمان بخدا

آهنك کلام سحرانگیز او درمن تاثیـر بسزائی داشت وبشدت تمام احساس می کردم که میل دارم آنچه را اومیگوید درك کنم بزبان ترکی که با آن آشنا شده بودم ازاو درخواست کردم که مطالب خود را بطور آشکاربگوید .

دستهای خودرا بسوی سقف اطاق بلندکـرد و شروع بمناجات نمود و گفت فرزند خدای بزرك را پرستش کنـید واز آنچه که بشما ارزانی داشته مغرورنشوید تا خداوند با نظر لطـف ومرحمـت خود عجایب واسرارخلقت رابشمابیاموزد:

پس از ادای این مناجات بمن نگاهی کردو گفت .

اینها اساس مسائلی است که باید شما یادبگیرید سعی کنید کـه لایق دریافت وادراك آن باشید ساعت تغییر ماهیت شما فرا رسیده وبا یك اقدام کوچك می توانید خلق جدیدی پیدا کنید.

تنها کسی را که می تواند بشما نیروبدهد تا درقلبها نفوذ نمائیـد ستایش کنیددعا کنیدوامیدوارباشید

من آن خدای بزرك را که اراده کرده است تمام علوم خلقت را بشما بیاموزد ستایش میکنم.

شماباید بتوانیدبتمام ارکان طبیعت فرمانروائی کنیدفقط خداوند فرمانروا وحاکم مطلق شماست وسایر دانشمندان جهان تماماً دریك ردیف قراردارند : بزرگترین مردان هوشمنددنیا ازاطاعت بشمامفتخر

خواهندشد ، شیطان جرات ندارد در جائی که شماهستید قدم بگذارد صدای شمادر اعماق گودالها آنان را میلرزاند وتمام موجوداتی که در چهارعنصر طبیعت زندگی می کنندافتخار خواهندداشت که تحت فرمان شما باشنداحساس کنید ویقین بدانید که این مقام شایسته عده بسیار کمی ازمردمان روی زمین است تعهد کنید که بغیر ازخدمت بخدا نظری نداشته وبرروی هرچه که غیر ازخداست تسلط داشته باشید

حال معنی انسان بودن را دانستید واحساس کردید که نباید اسیر طبیعت باشید برای اینکه شمافقط برای حکمرانی جهان بدنیا آمده اید.

۶ - ترک نفس

ازاو سئوال کردم برای فرا گرفتن این علوم ازچه چیزها باید صرف نظر کرد ،

پاسخ داد ازهرچیزی که بداست وباید بغیراز خوبی عملی ازشما سرنزند بایدازتمایلات انسانی و تمام چیزهائی که مارارو بخطا کاری می برد ازشهوات و احساساتی که آدمی را اسیر وبنده تمایلات شیطانی ساخته ومارا ازادامه تحصیل بازمیدارد ونمیگذارداز شیرینی ها ولذات زندگی استفاده کنید پرهیز نمائید .

ملاحظه می کنید که این فداکاری چندان کار مشکلی نیست و مافوق توانائی شما نخواهد بود برعکس این فداکاری شمارارو به تکامل می کشاند آیا پیشنهادات مراقبول می کنید .

- بلی – پدر تمام این سخنان با تمایلات من توافق دارند بگوئید برای رسیدن به تقوای کامل چه باید کرد

پیرمرد گفت قبل از اینکه باعماق اسرار لایتناهی خلقت نزدیک شوید باید بدانید که تمام موجودات و کائنات بطور کامل خلق شده اند این فضای وسیع که بین زمین و آسمانها قرار دارد دارای موجوداتی بی منتها و پایان ناپذیر است این دریاهای وسیع موجوداتی غیر از ماهیان و نهنگها دارد اعماق زمین هم همینطور است غیر از آبها و مواد معدنی وعناصر آتشی مرکز زندگی موجودات دیگری است وهر گز این فضای وسیع نمی تواند بدون ساکن باشد.

۷. جن ها

درهوای آزاد هزاران و ملیونها مخلوق بشکل انسان زندگی می کنند که ظاهراً از انسان غیورترند ولی اطاعت محض دارند علوم مخفی افرامی گیرند، با دانشمندان مهربان و دشمن خطرناك نادانان هستند اینها اجنه هستند، دردریاها ورودخانه ها گروه پریان زندگی می کنند درسطح زمین مملو از اجنههائی است که گنجها وسنگهای قیمتی را حفظمی کنند، اینها موجوداتی باهوشند باانسان دوست نیستند اما زود تحت اطاعت واقع میشوند آنها برای دانشمندان وسائل زندگی فراهم می سازند ودر مقابل این خدمت هیچ تقاضائی ندارند جز اینکه افتخار بندگی دانشمندان راداشته باشند .

۸طلسم وجادو

اکنون باید راجع به‌طلسم‌وازانگشترهای سحرآمیز که‌میتواند بشما قدرت بدهد وبوسیله‌آن بتمام موجودات حکومت کنیدصحبت کنم با این‌طلسم‌وحلقه‌های‌سحرآمیزازتمام مخاطرات وازتمام‌شکنجه های دشمنان نجات می‌یابیدوقدرت خواهیدداشت .

درهرجا که میل دارید پیش بروید وهرچه راکه اراده کنید انجام دهید .

ازجابرخاست قفسه را که درپای تخت قرار داشت باز کرداز آن یك جعبه چوبی ازجوب سدرو پوشیده از علائم طلا وسنگهای قیمتی خارج ساخت قفل آنهم ازطلا و کلیدش‌طلا و برروی آن‌حروفی‌ازالفبای مصری منقوش شده بود .

جعبه را گشود مقدار زیادی از طلسم آلات و حلقه هائی با نگین‌های الماس که برروی آن‌حروف الفبای طلسم نقش‌شده بوددیده می‌شد انسان نمی‌توانست‌درست بآنها نگاه کندچشمان ازتابش‌الماسها ونگین‌ها خیره میشد .

می گفت فرزندم ملاحظه می کنید که هر کدام ازاینها دارای خاصیتی‌است ولی‌برای‌استفاده ازآن باید رمزآنرا دانست و مخصوصا لازم است که بزبان محبوسی آشنا باشید تا بتوانید حروفی راکه‌روی آن نقش شده برزبان بیاورید .

قبل ازاینکه باارواح وموجوداتی که تحت اراده من هستند آشنا شوید من رموز تمام این طلسمها را بشما یادمیدهم

وقتی بتمام این اسرار آشنا شدیدخواهید دانست اشخاصی که ادعا می کنندبه نیروی طبیعت مسلط شده‌اند درچه اشتباه بزرك فرو رفته‌اند

آنها عاشق حقیقت بودند و گمان می کردند که با علوم ودانسته های سطحی رموز طبیعت را کشف کرده‌انداماهمیشه درشاهراه عقاید خود سر گردان‌اند وهر گز نتوانسته‌اند بانتهای آن برسند

۹- بطرف بی‌نهایت و ابدیت

مردمان عادی در اطراف زمینی که درآن زند گی می کنندغیر ازیك آسمان منحنی درخشان که روزها روشن وشبها پرازستار گان است چیزی نمی بینند آنجا آخرین سرحد تصور ودید گان اوست امادید گان يك فيلسوف بجاهای بالاتر ودورتر ازحدتصور انسان معمولی پیش میرو وقتی باین فضای وسیع وبی انتها نظرمی کنیم چه عجایب وچه اسراری روح آدمی راالبریزمیسازد از ابدیت کمك بگیرید پرهای فرشتگان را بخود بزنید ودرسیاراتی مانند زحل ودرسیارات بیشماری که در بالای سیاره ما قراردارد بروید درآن فضا ها کراتی جدید وزمین‌هائی را که مسکن موجودات فراوان است خواهیددیدابدیت رادرماده ودرفضای لایتناهی درحر کات موجودات درقلب سیارات بیشمارخواهید دید وچون روح ما مانند اندیشه‌ما وسعت پیدامی می کند ودربعضی موارد در اشیائی

که نفوذ کرده شباهتی مشاهده می کندآنوقت است که انسان ازبدست آوردن ونزدیك شدن‌بتمام این هستی‌هابخود مغرورمی‌شود من‌باکمك علوم مخفی باین مقام رسیده‌ام شماهم‌بنوبه خود بآنجا خواهید رسید

ازجا برخاست‌وبعضی‌ازیادداشتها را ازروی میز برداشت وگفت فرزند عزیز . این کتابهای نفیس اسرار بی‌انتهای خلقت‌رابشما نشان خواهد دادوباسراری میرسید که هرگزگمان بوجودآن‌نداشتید این کتابهاازحریق کتابخانه‌پلوتمی‌نجات‌یافت‌وبطوریکه می‌بینیدبعضی جاهای آن سوخته‌است حقیقت داشت‌بعضی‌صفحات کتاب ازاثرحریق سیاه شده بود

مرد سالخورده می گفت بلی‌بااین علوم است کـه من‌توانسته‌ام قدرت فرمانروائی بموجودات زمینی وهوائی‌وموجوداتی راکه درنظر انسانی ناشناس است‌پیداکنم .

فرزند عزیز درمقابل‌خداوندبزرك بخاك بیفتیدومتعهد شوید تا جائی که ممکن‌است خوب وپرهیزکارباشید ازمطالعه کتاب‌ها ونوشته های نامعلوم‌خود داری کنیدهرچیزی را ازراه مستقیم خـودش بدست بیاورید روح‌خودرا سرگردان نکنید دراین کتاب‌هاغیرازبیان حقیقت وغیرازخیرعمومی چیزی نخواهید یافت.

۱۰ شیطانها

من‌بسخنان این‌مردکاهن‌باوحشتی شبیه باحترام گوش می کردم

با اینکه دیگرحرف نمیزد معهذا بنظرمیرسید که صدای‌اورا می شنوم عظمت بسیارمطبوعی درقیافه‌اش میدرخشید ومطالبی‌را که برزبان میراندشباهت بریزش رودخانه‌ی‌صاف و گوارائی داشت که از ارتفاع یك کوه بلند برای‌آبیاری مزارع سرازیرمی‌شود متوجه شد که من‌با حالت بهت زدگی باونگاه می کنم‌بدنبال سخنان‌خود گفت.

فرزند عزیز . تعجب شما باعث حیرت من‌نیست شما تاامروزدر جامعه مردمان فاسدی زندگی کرده‌اید که همیشه بهمه چیزسوء ظن داشته اند واحترام اشخاص را مراعات نمی کنند علم وفلسفه برای‌آنها یك کلام توخالی وبی‌معنی‌است .

اما وقتی بحقیقت نزدیك شدید باانظر سطحی بآن نگاه نمی کنیدوخواهیددانست‌همه‌چنز آن‌برای زندگی‌شما لازم‌وضروری‌است.

فرداصبح جراحات شماالتیام یافته وشروع‌بدرس فلسفه‌می کنیم وازفردادرس اول‌رابشمایاد خواهم داد فعلامی‌خواهم بروم به‌پرندگان زندانی خود غذا بدهم .

باتعجب گفتم چه گفتید زندانیان شما بااین‌تقواو پرهیز کاری وبااین‌فلسفه حقیقت که عشق‌ومحبت خودرابنوع‌انسانی نشان‌میدمید چگونه ممکن است موجودات زنده‌ای‌را ازنعمت آزادی‌محروم کنید.

درمقابل‌سئوال من‌تبسمی‌نمورو گفت :

فرزند عزیز کار را که من انجام میدهم برای سهولت اعمال اسرارآمیز بسیارضروری است‌اما سرنوشت‌زندگی موجوداتی که‌تحت

اختیار من هستند بطوری است که آنها از نعمت کامل آزادی بهره‌مند می‌شوند از آن گذشته آنها هیچوقت آزاد نبوده‌اند و بآن احتیاجی هم نداشته‌اند فرداصبح کلیداین اسرار راخواهیددانست بعدازمن جدا شده وبهمان زیرزمین رفت که روزاول جعبه‌ها وصندوقهای جواهرات‌را نشان داده‌بود اما بزودی بر گشت وازمن خواهش کرد که تااطاق‌خواب‌رفته ولوازم خودرا قبل‌ازخواب فراهم‌سازیم .

کاغذهائی‌را که روی میز بود برداشت ، چهار پایه‌ای را انتخاب کرد بمن دستورداد که در کناراوبنشینم .

اطاعت کردم اما چون‌روی‌میزغذائی‌برای خوردن وجودنداشت تبسمی کردو گفت .

غذاهای معمولی برای بدن ما فایده‌ای ندارد یکدقیقه دیکر خواهید دید که غلامان وآشپزان غذای خوبی برای مافراهم خواهند ساخت .

کلماتی چند که من‌معنی‌آنرا نمی‌فهمیدم‌برلب جاری ساخت و سه مرتبه روی حلقه انگشتری خود فوت کرد ناگهان اطاق مابوسیله هفت‌مشعل‌بزرگ‌سنگی که بسقف آویخته بـود روشن شدنـه تن غلام داخل اطاق شده وغذاهای مختلفی درظروف طلا وجامهای پرازشراب برای ماآوردند .

بوی بسیارمطبوعی درفضای اطاق پراکنده شد و آهنك صدای موسیقی آسمانی بگوش میرسید.

تمام ظروف با ترتیب خاص روی میز چیده شد وغلامان در اطراف میز برای خدمت گزاری سراپا ایستادند.

۱۲ مهمانی فرشتگان

فرزند عزیز . می بینی که وقتی فرمان میدهم همه ازمن اطاعت می کنند اکنون هرچه میل دارید بخورید .

آنچه را که می خوردم لذیذ ومطبوع بود به غلامان که در خدمت ایستاده بودند می نگریستم همه آنها جوان وزیبا ولباسی نازك ازحریر سرخ رنك با کمربندی سفید برتن داشتند موهای طلائی آنها حلقه وار با طراوت شانه ها ریخته وچشمان باحالت احترام متوجه پائین بود و منتظر امروفرمان او بودند پیرمرد صبر کرد تا تماشای من تمـام شود سپس بمن گفت.

فرزندم خوب سیر شدید.

– بلی، پدر

دست خودرا بلند کرد و گفت

اوسوم بدالك آگوس

بلافاصله غلامان هرچه روی میز بود جمع کرده خارج شدند ، مشعلها ناپدید شد ودوتخت مجلل دردوطرف اطاق قرارداده شد وچراغ پرنوری هردورا روشن میساخت .

فرزندم شما هر روز بهمین طریق پذیرائـی می شویدومیتوانید

بخوابیدمنهم‌برای خواب حاضرمی‌شوم وازفردا صبح مطابق و عده‌ای که کرده‌ام رفتارخواهم کرد.

ـ پدر: هیچوقت آفتاب بداخل اطاق ما نمیتابد از کجامیفهمید که روز شده‌است .

ـ آنهم بسته باراده من‌است‌یکوقت دیگراین موضوع‌رابتو نشان میدهم فعلا تاصبح خداحافظ .

دست خودرا بطرف من دراز کرده و من آنرا بروی قلب خود قراردادم ، به تخت نزدیک‌شد ودراز کشید وبلافاصله صدای نفیرخواب اوبلند شد.

بامداد هنگامی که چشمان خودرا گشودم مشعل‌ناپدید شده و روشنائی روز بداخل اطاق رخنه کرده بود ، پیرمرد مشغول گردش‌بود وکتابی دردست داشت ، چون صدای مرا شنید ازخواندن باز ایستاده؛ تبسم کنان بمن‌نگاهی کرد : منهم خودرا بآغوش اوافکنده گفتم‌پدر سلام می کنم :

ـ البته خوب خوابیده‌اید ازقیافه شما پیداست خداوند راستایش کنید که نعمت سلامتی را ارزانی داشته وقبـل از اینکه شروع بفرا گرفتن اسرار خلقت بکنید لازم است بعضی‌مذاکرات دراین خصوص بین ما بعمل‌آید کتابی را بمن نشان داد وآنرا گشودو گفت .

دراولین صفحه کتاب دعائی را باید بخوانید ومن در خواندن با شما همراهی می کنم.

۱۳ . موعظه خدایان

ای خداوند جاویدان و ای پدر مقدس تمام موجودات که در آن بالا جای داری ودنیائی را که درحال گردش است اداره می کنی.

ای مسلط برتمام کائنات ، ای بزرگواری که باقدرت وتسلط تمام درتخت توانائی جلوس کرده وچشمان تردیدآمیز این مردم بسوی تو است و گوشهای مقدسین آواز ترا میشنود ، فرزندانی را که از بدوطفولیت دوست داشته‌ای موفق بدار . ملیونها سیارات درآسمان قرار گرفته اند اما تو مافوق آنها قرارداری ای آتش فروزان تو درآنجا با شعله های سوزان میدرخشی وباعظمت خود سرگرم هستی، این توئی که روشنائی هااز توبرمیخیزد وروح ابدیت را تغذیه می کند .

این روح ابدیت مولد تمام چیزها است و گنج های جاویدان را بوجود میاردبحدی که قرنهای‌متمادی‌باخر نمیرسد همه آنها ازتو زاییده میشوند وتو آنها را ازان لبریز ساخته‌ای .

۱۴ـ موجودات ظریف

پس از اینکه مناجات ما تمام شد بمن گفت ،

فرزندم بشما درخصوص ارواحی که درآسمان ودریا و زمین و آتش زندگی‌می کنندصحبتی کرده بودم مختصری‌هم درخصوص‌اجنه ها گفتم حالمی‌خواهم بطور تفصیل داخل‌موضوع شوم تا اینکه‌سطح

معلومات شما وسعت یافته بتوانید در اسرارخلقت نفوذ کنید واسرار مقدس را به بینید وقتی که جهان مسکن موجودات گردیده وفرزند یکتای جهان یعنی خدای جهان قیافه کره‌ای‌شکل بسیار کاملی بخود گرفت ، این خدای جهان‌آفتاب نام داشت که تحت‌تاثیر حرکات دورانی قرار گرفت .

خدای متعال نظر توجهی بساخته ومصنوع‌خود افکند و چون دید که این موجود درتمام جهات بخودش شباهت دارد خوشحال شد زیر آنچه را که درخود میدید در این مصنوع بزرك وجود داشت نخواست که این مصنوع مانند خودش ابدی باشد زیرا هردو جهان نمی‌توانستند اورا بیك شکل به‌بینند بنا براین زمان را بوجودآورد

این صورت متحرك که ازابدیت‌بی‌حرکت‌بوجودآمدة بودوقت وزمان را نشان‌میداد همانطور که ابدیت خودش وقت و زمان عالم ارواح را تعیین میکندوبرای‌اینکه‌آثار حضور خود را در حرکات آفتاب‌مشخص‌نشان بدهد خداوند جهان‌آفتاب را روشن ساخت وآنرا با سایرسیارات درسکوت مطلق و فضای وسیع آسمانها انداخت ازاین جهت است که‌آفتاب با روشنائی خود دنیا را روشن کرده است .

آنگاه به فرشتگان فرمان دادتا سیارات را محافظت کنند

۱۴ـ ملائکه آسمانها

زمین وآسمانها پراز فرشته‌هائی است که خداوند متعال اداره

جهان را بدست آنان داده آنها درهمه‌جا پراکنده‌اند و در هر نقطه‌ای طبیعت زنده باشد فرشتگانی وجود دارند اما غالب آنان در منطقه‌ای هستند که در بالای سرما واقع شده و فضائی را ازسطح زمین تا کره ماه اشغال می کنند در آنجا است که یك قدرت عظیم‌وجود دارد ومرك وزندگی را در اختیار دارند خوبی وبدی‌وروشنائی وتاریکی درقدرت آنان است .

هرملت وهرشخصی دراین موجودات نامرئی‌دوستانی‌دارد که‌او را محافظت می کنندودشمنانی‌هم‌هستند که بدنبال آنهامیروند

آنهاجسم نیستندهیکلی‌هوائی دارند ومقر آنان بیشتر بین‌خلق وخداست ازماباهوش‌ترندوبعضی‌هامو کل‌احساسات وتمایلات‌ماهستند دسته‌ای دیگر تغییر وضع داده ودر ردیف بالاترصعودمی کنند .

نظر به کثرت نفوذ ارواح هم‌بچهاردسته متمایز تقسیم‌شده‌اند .

دسته اول موجوداتی کامل که درسیارات مقام‌دارند .

دسته دوم فرشتگان که بعدها ازآن صحبت خواهم کرد

دسته سوم موجودات ناقص‌اند که با این حال بعالم بشریت خدمات بزرگی انجام میدهند .

دسته‌چهارم‌مربوط بارواح ماهستند که بعدازجداشدن ازبدنهای ما باین سه‌دسته می‌پیوندند

تمام خوشبختی‌های ما مربوط بهمان سه دسته اول‌است و اگر اسرار عالم خلقت رابدانیم آنان را خواهیم شناخت .

۱۵ سرزمین ارواح

برای اینکه در اطراف زندگی فرشتگان از آنچه تا کنون گفتم اطلاع بیشتری پیدا کنید باید مطالب دیگری را که برای خودم واقع شده برای شما شرح بدهم.

بدانید که آنچه را که تا کنون بدست آورده‌ام در نتیجه تقوا و پرهیزکاری خارق‌العاده بوده وبرای شما نقل‌میکنم که چگونه یکی از این فرشتگان مرا بعالم ارواح نقل مکان داد

حال برای شما داستان مسافرت خود را باین سر زمین شرح میدهم وقت عزیمت من فرا رسید واحساس می کردم که روح دربدنم رابطه خود را باجسم قطع می کند وناگهان‌خود را در بحبوحه یك دنیای جدیدیافتم کهموجوداتی‌ازهردسته‌خوب وبدخوشحال ومحزون آنجا پرسه میزدند تا مدتی چندبدنبال آنها رفتم و احساس می کردم که بمناطق بسیار دوردست حرکت می کنم.

ناگهان زنی که دارای هیکلی عظیم بود نقاب سیاه‌خوددراروی صفحه آسمانها کشیدهودرحالیکه‌باقدمهای آرام‌بسوی‌زمین فرود میامد دستوراتی بهمراهان خود داد و ما : در منازلی سرازیر شدیم و میدیدیم درحالیکه سکوت آرامش همه‌جارا فراگرفته جمع کثیری آهسته در کناری‌مرد پرهیزکار نشسته اند

همراه من بمن گفت حال وقت آن‌است که مـا بآسمان صعود

کنیم درضمن اظهارمیکرد که فرشتگان موکل کشور مصر درسرزمین نیل به پرواز آمده وتا آنجائیکه ممکن است بدیها وصدمات را ازاین کشور دورمی سازند .

اکنون این فرشتگان تندرو را نگاه کنید که با سرعتی بیشتر ازپرواز پرستو برفراز زمین می پرند وبهمه جامی نگرند اینها بازرسان اعمال انسانی هستند بعضی زندگان راحفظ و حمایت میکنند ودسته دیگربدبختی هارا ازسر اولادآدم دورمی سازند.

این پرندگان را که بالا وپائین میروند نگاه کنید آنها پیغام شما را بخدایان میرسانند وبرای ماآینده‌ای درخشان فراهم می سازندوقتی بسطح زمین بر گشتیم بمن گفت .

شما به مناطقی راه پیدا کردید که تاکنون هیچ موجودی نتوانسته است بآن دست یابد ازاین ساعت دیگرنباید چیزی را از شمامخفی داشت سپس تمام اسرار جهان را که برای شما خواهم گفت در نظرم آشکار ساخت وبرای اینکه شما هم این حقایق را باور کنیدباید فرشته موکل مرا که بعدها ازآن توخواهد شد به ببینیدبرای اینکه توفرزند من هستی واو ترا با نظری که به من نگاه میکند خواهدنگریست.

سپس این چند کلام را برزبان آورد کو کس اومیا کس بلافاصله دیدم مرد جوان خوش قامتی ظاهرشد که قسمتی ازبدنش بانور خیره کننده‌ای میدرخشید ودر نوک سرش شعله‌ای فروزان دیده میشد که چشمان من نمی توانست آنرا تحمل نماید اوبه پیرمرد گفت.

اولس نوتوس پرنوس

اوهم دستش را گرفت و گفت .

سولاتاس ـ زانثوکس ـ

بعدآن فرشته در کنارش قرار گرفت وچون دید که چشمان من ازروشنائی اوخیره میشود گفت .

وقتی باسرار خلقت آشنا شدی آن زمان باین آتش فروزان بدون ناراحتی خواهی نگریست واین قدرت بقدری است که نور خورشیدرا هم تحمل خواهد کرد .

حال داخل اسرار شویم.

۱۶. کشف اسرار

من با آن فرشته بدستور پیرمرد اطاعت کردم او دستش را روی سرمن گذاشت و گفت .

سینا ـ میزاس ـ تاتایم ـ اورسل ـ میزانتوس

بلافاصله صدائی عجیب ازعماق زمین خارج شد که می گفت.

تازاس ـ الیکانتوس ـ اوربی تو

بمحض اینکه آخرین کلام شنیده باشد ما خـود را درتاریکی سخت مشاهده کردیم، آتشی کـه برسر فرشته میدرخشیدناپدید شده بود پیرمرد بمن گفت هیچ نترسید وآرام باشید.

خیرمن باشما هستم

سپس او گفت :

توماسوس ـ بناسر ـ فلیانتر

دومرتبه فضا روشن شد وچندنفر را دیدم که در کنار من نشسته اند پیرمرد گفت اینها فرشتگانی هستند که دراطاعت شما خواهند بود ومن حال آنانرا بشما معرفی می کنم .

دستمرا گرفت و مرا باطراف‌اطاق‌بردومقابل هریك ازفرشتگان ایستادوبمن گفت‌بامن تکرار کنید.

تی‌تو ـ ایزر ـ اوستانس

اطاعت کردم و فرشته‌ای در مقابل من تعظیم می کرد وی گفت نانتر . . آنها سی‌وسه نفربودند وقتی که من مقابل آخریـن فرشته رسیدم‌دستور داد که بجای خود بنشینم .

چوب سحر آمیز بر فلك خون یك بره سفید تازه بدنیاآمده با حروف هیروگلیف که باید بامرکب چینی‌نوشته شود:

چوبی به بلندی شش پارا بدست گرفت سرش مانند سریك مار وانتهای دیگر شبیه دم ماربود و درسرتاسر این چوب نقاطـی طلائـی رنك باحروف‌هیرو کلیف‌دیده میشد.

از این چوب دایره‌ای ساخت ودوانتهای آنرا بهم اتصال داد و با زنجیری طلائی محکم بسته شد وحلقه‌ای بر آن استوار کرد،

آنرا بزمین گذاشت وخودش در وسط محیط دایره قرار گرفت و بمن گفت .

دراین لحظه کجا را میل‌داری‌به بینی؟

اما جن‌های آتشی که در مناطق آتش زندگی می کنند آنها خدمات فلاسفه را انجام میدهند ولی همیشه با آنها همراهی ندارند .

جواب دادم همان دشت وسیعی را که شما مرا در آنجا پیدا کردید میخواستم ببینم .

و دست خود را بطرف سقف اطاق بلند کرد و گفت

سوترام ـ اویسیانس

درهمان لحظه فرشتگان بمن نزدیك شده و مرا بغل گرفتند و بلند کردند و دیدم که مرا بپای اهرام رساندند و ارتش عرب را که سوار اسب بودند مشاهده نمودم .

پیرمرد همراه من بود و از تعجب من مسرور می شد و بمن گفت فرزند عزیزم..می بینید چگونه این فرشتگان از شما اطاعت می کنند آیا می خواهید به محل اول بر گردید آیا میل دارید مدتی در فضای آسمان پرواز کنید بدانید که هرچه در اطراف شما واقع شود میتوانید به بینید و هیچ کس غیر از خداوند شمارا نمی بیند !

اشاره کردم که میل دارم درفضای لایتناهی گردش کنم

بمن گفت دست خود را بلند کرده بگوئید سارام بلافاصله از شما اطاعت خواهند کرد !

همین کار را کردم فرشتگان مرا باپیرمرد بهوا بلند کرده وبسوی ابرهای آسمان نزدیك شدیم وافق وسیع درمقابل نظر ما قرار گرفت پیرمرد بمن می گفت ملاحظه می کنید که وعده‌های من حقیقت داشت شما هم مانند من درقلمرو اقتدار خود پیش خواهید رفت ولی بهتر است بداخل اهرام رفته عملیات خود را دنبال کنیم .

وقتی که بجای خود قرار گرفتیم فرشتگان ناپدید شدند فقط همان فرشته اولی نزدما ماند و روشنائی خیره کننده‌ای زیر زمین را فرا گرفت وبشکل دایره شکل درآمد آنوقت پیرمرد بمن گفت شما بهمراه فرشته‌خودبرویدمیدانم که‌طاقت‌تحمل‌همه‌چیزرادارید اگر اینطور نبود در همان وحله اول از مشاهده این عجایب اختیار خود را از دست میدادید .

سپس صندوقچه‌ای را باز کردو بمن گفت

۱۷ ـ طلسم وحلقه انگشتر احضار کننده



طلسم احضار کننده

این‌حلقه را باانگشت‌خود کرده واین طلسم راروی قلب‌بگذارید بعداین کلمات رابگوئید .

سیر این ـ آثار .. بعداثر آنراخواهیدرید .

بمحض اینکه این کلمات از دهان من خارج شد که بلافاصله

دسته‌ای ارواح با صورتها و شکلهای مختلف ظاهر شدند و فرشته‌ای که در مقابل من بود بمن گفت هرچه می‌خواهید فرمان بدهید فورا بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

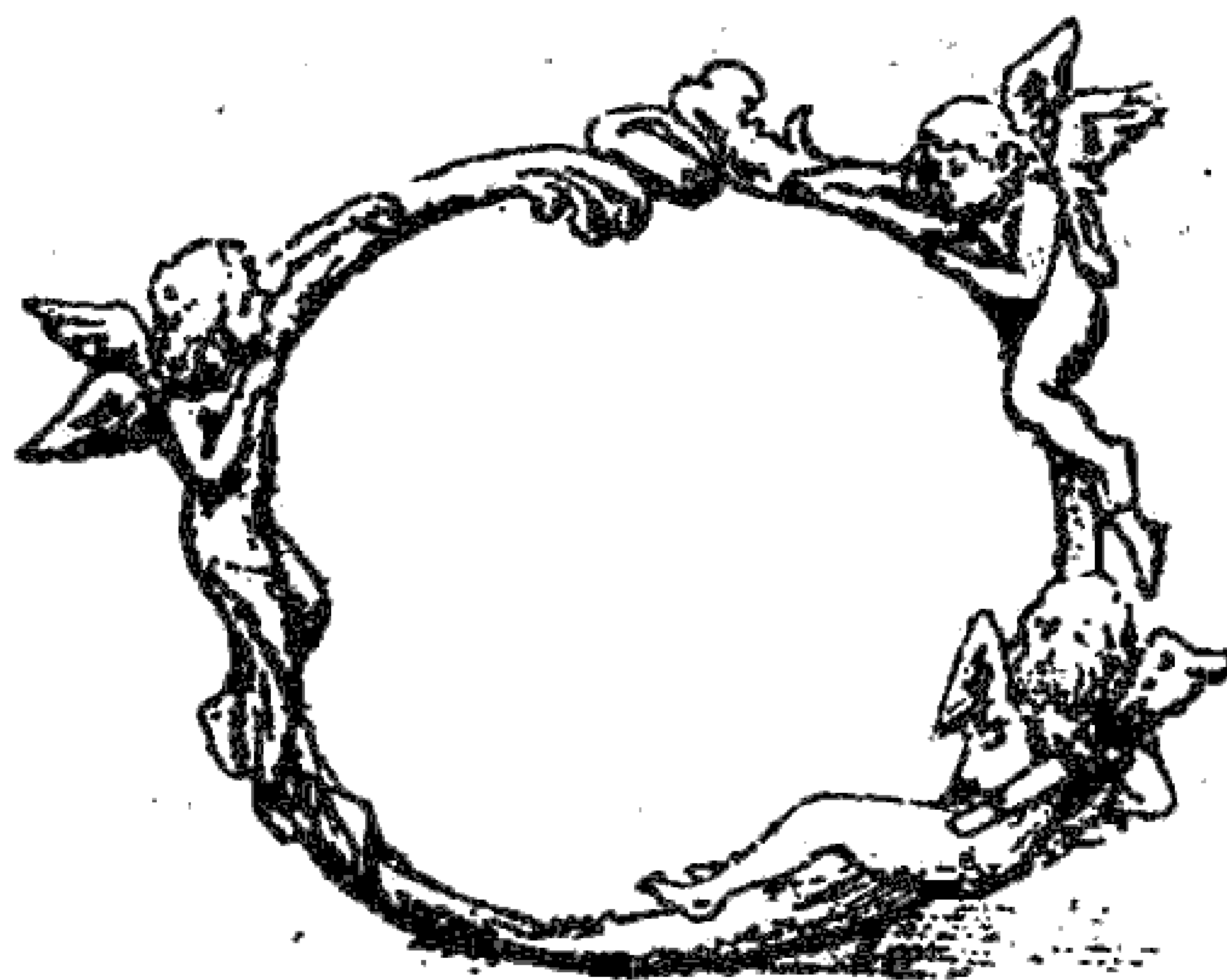
اما پیرمرد بمن گفت فرزندم .. آسمانها وجهنم در اختیار شما هستند فکر میکنم که در حال حاضر همه چیز برای شما فراهم است بعقیده من بهتر است آزمایش این ارواح را بوقت دیگر موکول نمائید و برای اینکه آنها بروند باید حلقه را از انگشت خارج ساخته وطلسم را از خود دور کنید بعد آنها بجاهای خود برمی گردند.

فرمان او را اطاعت کردم وهمگی مانند سایه‌ای ناپدید شدند.

بعد اضافه کرد. هنوز مطالب بیشتری هست که باید بشما بگویم تا شماید بتوانید خودتان این خلقه و این طاسم را بسازید این کار محتاج فعالیت‌های بیشتری است که با کمك فرشته آنرا انجام خواهم داد

فعلا بازمایشهای خود بپردازیم بروید و جای خود بنشنید

۱۸ حلقه انگشتری عشق



طلسم عشق

این حلقه انگشتر را بمن داده گفت :

این حلقه قیمتی برای آن‌است که شما را طرف علاقه‌زیباترین موجودات انسانی قرار دهد هیچ زنی درجهان پیدانمی‌شود که آرزوی مصاحبت‌شما را نداشته و برای رسیدن بشما‌سعی‌وکوشش‌بخرج‌ندهد

آیامیل دارید بهترین ملکه‌های جهان درمحضرشما حاضرشود حلقه‌را درانگشت دوم‌دست‌چپ کرده طلسم راروی دهان خود بگذارید ودر حال نفس کشیدن آرام باید بگوئید . ناوا ـ سورادیس ناگهان فرشته‌ای با بالهای سرخ ظاهرشد ودرمقابل من دوزانوزد

پیرمرد گفت او منتظرفرمان شما است بگوئید سادر یوس بروسیوس به سولایز

بعدازآینکه این کلمات را اداکردم او ناپدید شد

پیرمردمی گفت او فضاهای بسیاروسیع وعظیم را باسرعت‌فکر خواهد پیمودآنوقت است که زیباترین زنان درنظرشما ظاهر شده و درخدمت حاضرمی‌شوند .

هنوز این کلام در دهانش بود که فرشته‌بال‌قرمز ازراه رسیدودر آغوش اوزنی زیبا دیده می‌شد که نقابی سفید برچهره داشت بزمین گذاشت نقاب از رخ اوبرداشت تاآن‌روز زنی باین زیبائی ندیده‌بودم این زن ونوس الهه عشق بود که بازیبائی خیره کننده خود برابرمن ظاهرمی‌شد .

آهی کشیدو دیدگان شهلای‌خود راگشود و بروی من خیره شدوفریادی از تعجب برآورده گفت .

این اواست خودش است چه آوازموزونی داردپیرمرد بمن گفت باونزدیك شو یك زانوبزمین بگذار ودستش رابگیر طریقه‌حرف‌زدن با او اینطور است .

اطاعت کردم واوبزبان آمد و گفت .

من ترا در عالم رویا دیدم و ترا دوست داشتم حال که حقیقت را می‌بینم درقلب من جای بیشتری‌برای توباز شده در اینصورت من ترا بسلطان که ازمدتها پیش بمن عشق میورزید ترجیح میدهم

پیرمرد گفت کافی است وبلافاصله این کلمات را ادا کرد

مامن ـ لاهر

چهارغلام ظاهرشده وماهروئی را که در مقابلم ایستاده بوده با خود بردند پیرمرد متوجه نا راحتی من شدتبسمی کرد و گفت

شمابازهم اوراخواهید دید بدانید که برای‌رسیدن‌باسرار خلقت باید درمقابل طغیان شهوت انسانی مقاومت داشته باشید این سخنان مرا بهوش آورد وباو گفتم

پدر . . باید مرا به بخشید شما خودتان او را دیدید پس باید مرا معذوربدارید .

۱۹ طلسم گنج ها





طلسم دفینه ها

این طلسم واین حلقه‌انگشتری‌هم ارزش زیاد دارد بوسیله آنها می توانید از تمام گنج ها آگاه شده وهر کدام‌را که بخواهیدصاحب شوید حلقه را بانگشت درم‌دست راست کرده‌وطلسم‌را بانگشت شست وانگشت کوچك بکنید وبگوئید.اونایم ـ پور کوشش ـ را سوناتوس این سد کلام را تکرار کردم ناگهان سه فرشته بارنگهای تیره‌ظاهر شده‌وهر کدام یك کیسه بزرك‌چرمی بردوش‌داشتند وتوده‌ای‌ازطلاهای زردودرقدمهای ما ریخته‌شد بعد متوجه شدم که پرنده‌ای بـ‌ردوش یکی ازفرشته‌ها بود که رنگی‌سیاه داشت وسرش را باچیزی شبیه‌برو سری پوشانده بودند

پیرمرد گفت همین‌پرنده است که جای دفینه‌هارانشان‌داده‌است بعداشاره‌ای به فرشتگان نمود کیسه‌هارا بزمین گذاشته ناپدید شدند

واضافه کرد فرزند عزیز حال فهمیدید این طلسم و حلقه‌ها چه اعجازی می کند وقتی خاصیت هر کدام را دانستید بدون کمك من خودتان به تنهائی می‌توانید تمام این کارها را بکنید اکنون این حلقه وطلسم را درجعبه بگذارید تامن یکی دیگر رانشان بدهم.

۲۰. طلسم و حلقه شنوائی





طلسم شنوائی

این طلسم وحلقه تاریکترین اسرار رابرای شماروشن می کند و هرجا که میل داشته باشید بدون اینکه دیده شوید داخل می‌شوید وممکن نیست حرفی در جهان زده شود که بگوش شمانرسد.

برای اینکه این موضوع هم بشما ثابت شودحلقه رادر انگشت

دست چپ کرده وطلسم را بگوش خود نزدیك کنید واین کلمات را بگوشید
من ترا رادو ـ سدناندم

بلافاصله صدائی راشنیدم که بگوش من می گفت .
خان مغول در جلسه محرمانه خود اینطور تصمیم گرفته که
بدولت چین اعلان جنك بدهد
صدای دیگرمی گفت .

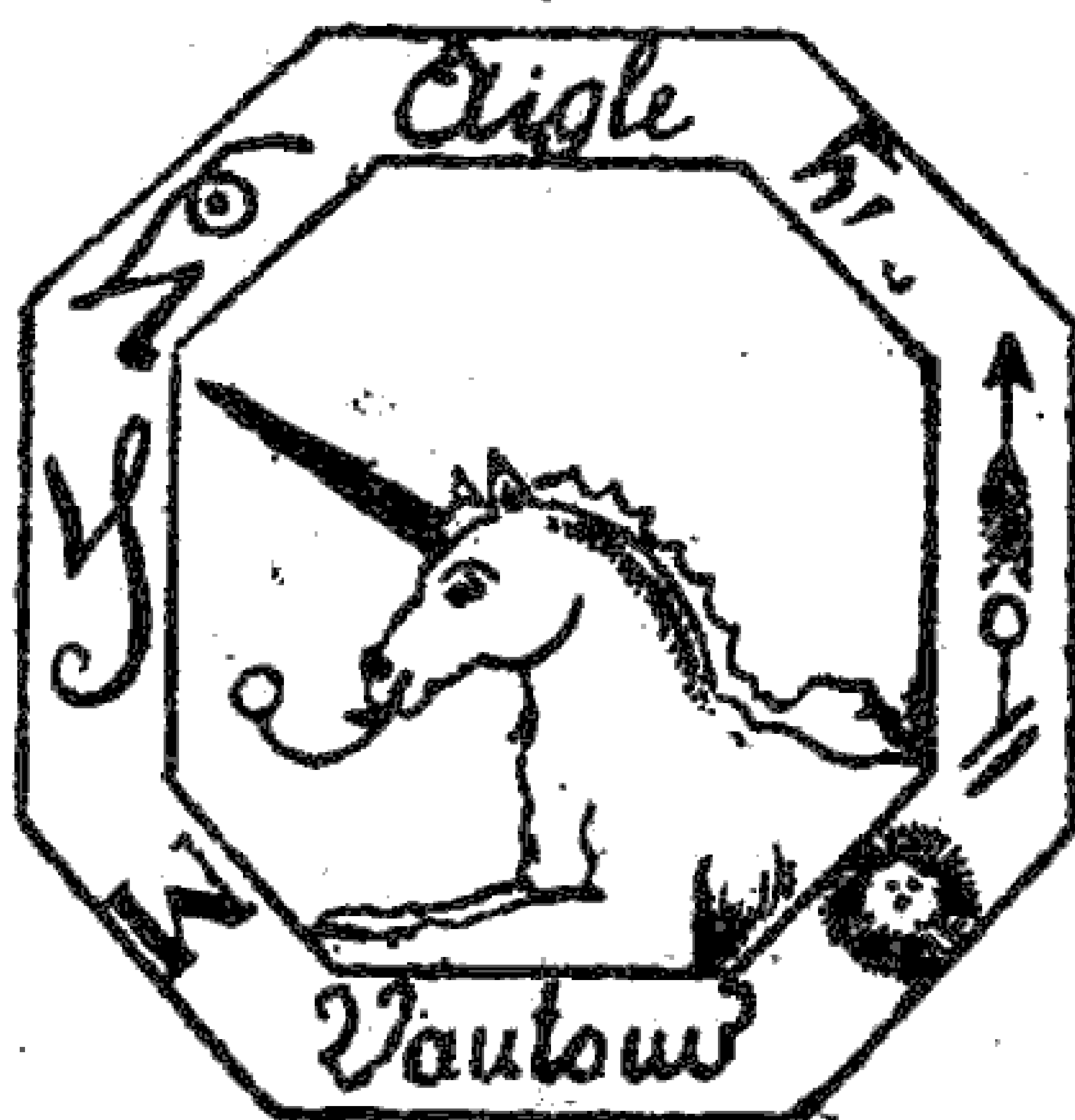
درقسطنطنیه سروصدا وجنبش زیادی است ، امشب ملکه عثمانی
راربوده اند وسلطان عثمانی ازشدت خشم تمام قراولان را سربریده و
بدریاریخته است .

پیرمردچون ناراحتی مرادید گفت این آزمایشی بودتا شمامتوجه
شوید که نباید اسیراحساسات شهوانی شدو باید همیشه غریزه شهوت
رازنجیر کنید .

فعلا برای امروز کافی است فردابازهم ادامه خواهم داد .
بامداد دنباله تعلیمات خود را سر گرفت فرشته موکل همیشه
همراه مابود .

بمن گفت ملاحظه می کنید که تمام اینها برای شما درصورتیکه
اعتماد کامل وروح پاك داشته باشید آسان خواهد شد .

۲۱ - طلسم و حلقه خبر دهنده



طلسم خبر دهنده

صندوق را گشود وطلسم وحلقه‌دیگر از آن خارج ساخت و گفت با گفتن دو کلام که بشما تعلیم میدهم وبا گذاشتن این حلقه‌درانگشت دست چپ‌واین‌طلسم روی گوش راست محتاط‌ترین وسرنگهدارترین مردم اسرارخود را در اختیار شما میگذارند این دو کلام چنین است :
نکتار - رایبان

بمحض اینکه کلام‌سوم‌را که عبارت‌ازپیرانتر است‌از دهان‌خارج کنید خطرناکترین دشمنان شما قادر نخواهند بودقدمی برعلیه‌شما بردارند برای اینکه مطمئن‌شوید من‌یکی‌ازبك های مصر را درحضور شما احضار خواهم کرد واوتمام نقشه‌های خودرا برعلیه فرانسه فاش خواهد کرد به‌فرشته گفت نوگدار واومثل برق ناپدیدشد ویك‌ربع ساعت بعد بابك‌مراجعت‌نمود که می گفت .

ماقرارداد اتحادیه را با انگلستان امضا کرده‌ایم ومتذکر که جنگ بافرانسویان بدون اطلاع آنها بی‌اثر خواهد ماند .

پس از اینکه پیرمرد گفت **زلاندر** بك با فرشته از نظر ناپدید شدند بعد بمن گفت مفتی اعظم بغداد همین ساعت در نظر شما ظاهر شده ویکی ازاسرار دولتی را که حتی از سایر وزراء مخفی نگاهداشته بشما تسلیم خواهد کرد .

کلماتی را که بمن یادداده بود تکرار کردم و بلافاصله مفتی اعظم ظاهر شدوسند را روی میز گذاشت و گفت بخوانید .

پیرمرد بامحبت تمام باو نگاه می کردو اشاره‌ای کرد بلافاصله او ازنظر ناپدید گردید .

۲۲ - طلسم و حلقه بنا کننده





طلسم بنا کننده

طلسم وحلقه‌ای رابمن نشان داد و گفت بااین طلشم وحلقه میتوانید

عده‌ای ازفرشتگان را برای‌ساختن هربنابکار گماشته‌ویا ازهرعملی که میل‌دارید جلو گیری کنید و کلمات سحر آمیز آن چنین‌است :

زورائی ـ زایتوکس ـ الاستوت

فعلا دراین‌باب آزمایشی بعمل‌نمیاوریم فردابساحل نیل میرویم و درآنجا دستور میدهم پل‌یك‌چشمه‌ای را برای‌مابسازند و ازروی‌آن عبور کنیم .

۲۳ ـ طلسم و حلقه خراب کننده



طلسم‌خراب کننده

طلسم‌و حلقه‌ای‌رانشان دادو گفت :

این طلسم‌ها میتوانندهمه چیزرا خراب کنندبموجودات فرمان بدهندصاعقه‌وتکرك وستارگان‌آسمان‌رابریزند زمین را بلرزه درآورند وطوفانها واغتشاشات درسطح زمین بوجودآورده ودوستان‌خود را ازهر

خطری حفظ نماید

این کلمات را باید تکرار کنیدوشماره‌های آنها نوع هرچیز را نشان میدهد .

۱ـ دیتو ـ میوراندوس ـ ۲ـ ریداس ـ تالیمول ـ ۳ـ اترولت نارپیدا ـ ٤ـ اوزور ـ اتیار ـ ٥ ـ هیسیان ـ ترومادور ٦ ـ پارانتز ـ هیستانوس

۲٤ طلسم و حلقه برای ناپدیدشدن و باز کردن درها



طلسم نامرئی شدن

این طلسم وحلقه شمارا درمقابل تمام نگاه‌ها حتی ازنظرفرشته ها ناپدید می‌سازد فقط تنها خداوند است که شاهد اعمال شما است شما هرجا که میل داشته باشیدمانندسینه دیواریادراعماق زمین میتوانیدداخل

شویدوهم چنین میتوانید بهوا پرواز کنید وهیچ عمل انسانی از نظر شما پوشیده نخواهد ماند فقط بگوئید .

بناتیر ــ کار کارو ــ ودوس ــ افی نارمی

این چهار کلام رامن تکرار کردم و ازخلال دیوارهای اهرامدو مرد عرب رادیدم که دردشت قدم میزنند وبااستفاده از تاریکی میخواستند داخل قبری شده و جواهرات ولباس مردگان را غارت کنند

پیرمرد گفت هر وقت بخواهید چیزهای دیگری را که گفتم میتوانید آزمایش کنید فقط کافی است که حلقه را پشت سرهم درانگشتهای دست راست خود بکنید این طلسم هم چنین می تواند درصورتیکه آنرا به پشت بر گردانیدشما را بهر نقطه ازجهان که میل داشته باشید بدون خطر برساند فقط باید این کلمات رابگوئید . رادیاتوس ـ بودرسترن تریاندو ـ اوسترا تا پریکاتور ــ ارماش



با این طلسم که در دست چپ می کنید تمام قفلها هرچه در بستن آن رمز بکار برده باشند بروی شما باز می شود کلید لازم نخواهید داشت فقط آنرالمس کرده این کلمات را بگوئید ساری تاپ یرنیزو کس اوتاریم .

حال برای امتحان دراین صندوق را بسته وآزمایش کنید

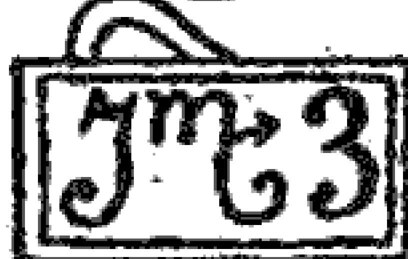
طلسم باز کننده

اطاعت کردم وچون اطمینان یافتم که هیچ کلیدی نمی تواند قفلها را باز کند حلقه را با نگشت کرده بآن لمس کردم و کلماتی را که گفته بود تکرارنمودم قفلها بلافاصله بازشدند ،

پیرمرد می گفت فرزندم درمورد تمام درهای زندان و قصرها و قلعه‌های محکم این فرمان اجراخواهدشد ،

۲۵ طلسم وحلقه فرمانروا





طلسم‌فرمانروائی

این طلسم می تواند تمام نقشه هائی را که بر علیه شما طرح شده خراب کند واگر فرشته‌ای خواست در مقابل اراده شما مخالفت نماید این طلسم‌رازیردست خود گذاشته فشارمیدهیدوحلقه‌رادرانگشت دوم دست راست خودمی کنیدو این کلمات را می گوئید وسرخود را پائین میاندازید ، تریسی‌تا ـ استاموس ـ پرفی‌تر ـ توتازن

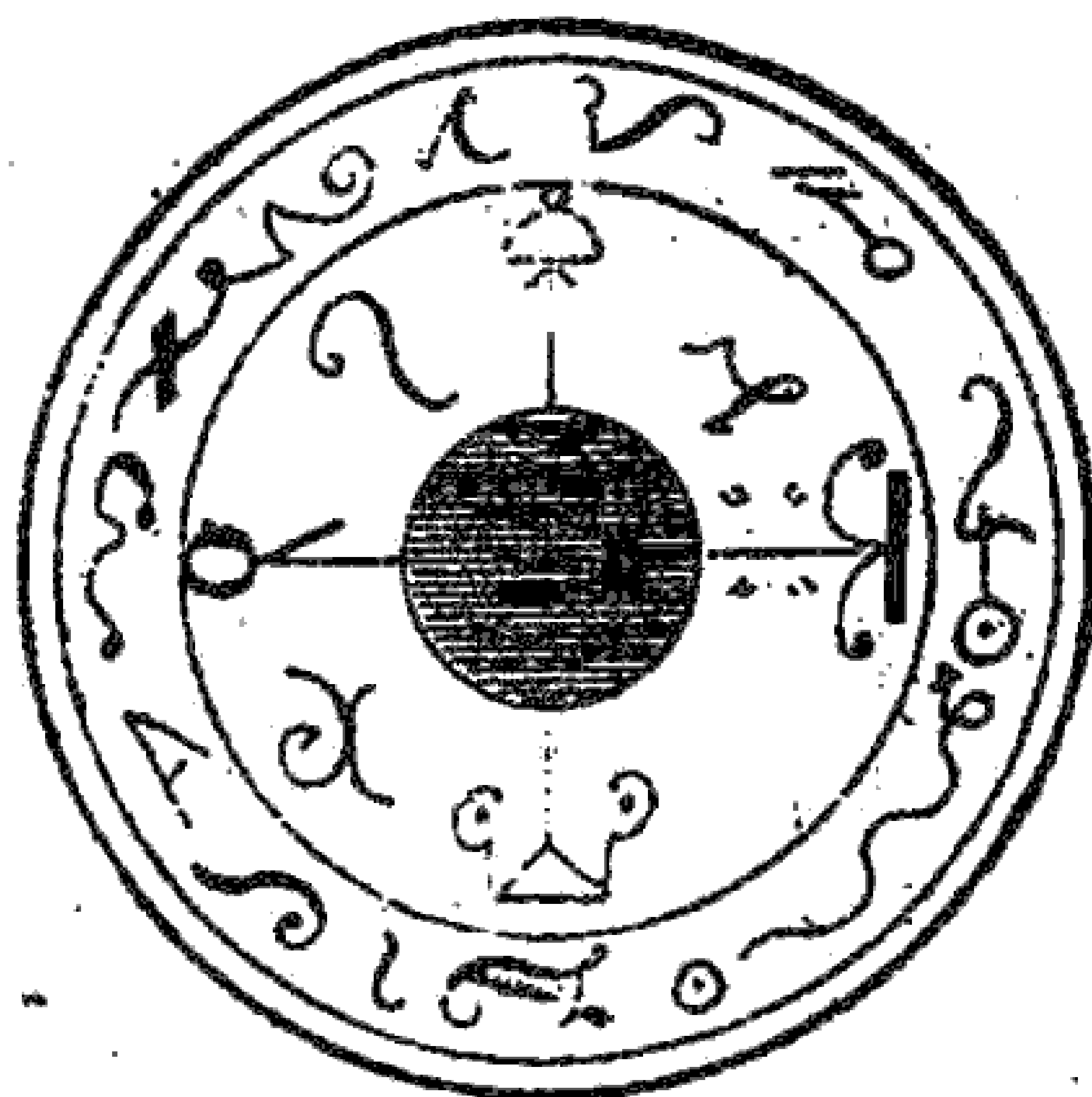
بلافاصله آنها از شما اطاعت خواهند کرد

همین‌طلسم عملی معجزآسا ظاهر می‌سازد بشما تمام صفات و کلمات‌خوب وتمایلات انسانی را ارزانی میدارد وعمل‌نیك از شماسر میزند وتمام غرایز بدونامطلوب را ازوجودشما دور می‌سازدبرای‌عمل اولی دست‌خودرا باطلسم بالاگرفته وحلقه را به‌بند اول انگشت سوم دست چپ می کنید واین کلمات رامی گوئید .

توراق ـ نستونوس ـ فوزا

برای عمل‌دوم می گوئید!وازوناس ـ تستانار ـ آنوقت‌خواهید دیدکه عمل‌معجز آسا ظاهرمی‌شود .

۲۶ ـ طلسم وحلقه نوشدارو





طلسم‌نوشدارو

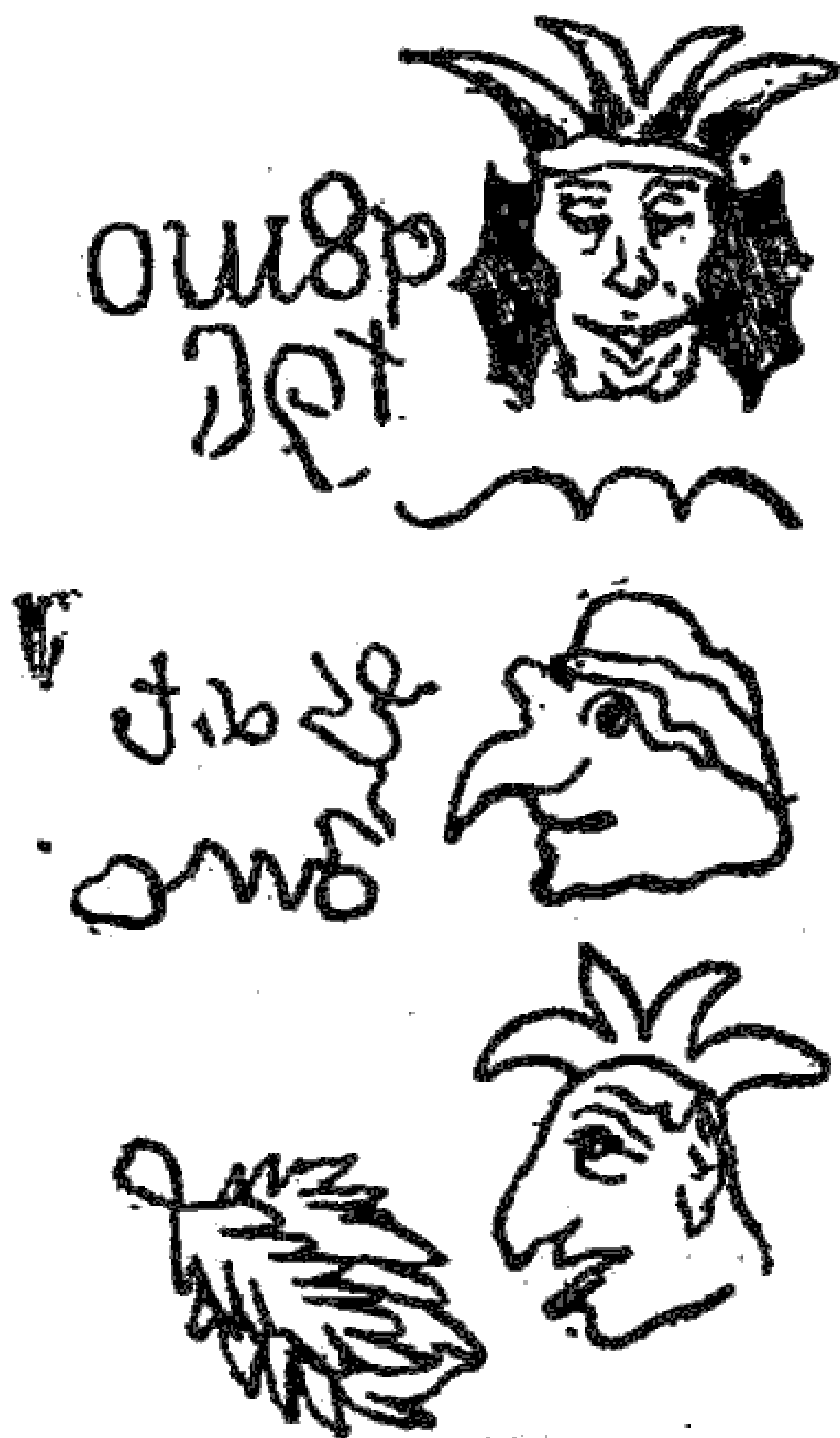
این‌طلسم وحلقه تمام‌معادن ونباتات‌راباصفات‌وخواص خودبشما معرفي مي کند بیماری‌درجهان پیدا نمی‌شود که شماموفق به علاج‌آن

شوید بزرگترین پزشکان دنیا مانند حکیم جالینوس شاگرد شما خواهند بود فقط این کلمات را تکرار می کنید : روترم ـ سالیبات ـ کراتار ـ هیماتر ـ ... وقتی ببالین بیماری رسیدید طلسم را روی شکم گذاشته و حلقه را با یک زنجیر رنگ آتشی بگردن میاویزید .

همان طلسم و حلقه شما را در بین خونخوارترین حیوانات وحشی سالم نگاهداشته واراده خود را با آنها تحمیل می کنید وازفریادهای مختلف آنها آنچه میخواهید می فهمید زیرا حیوانات هم بین خودشان حرف میزنند هر حیوان درنده ای که از کنار شما بگذرد شما میتوانید او را از بین ببرید.
برای عمل اول فقط باید بگوئید هو کاتوس ـ ایوراد ـ سوزاتر ـ مارگیلا
برای عمل دوم می گوئید . ترومانترم ـ ریکونا ـ استوبیت ـ اراك

۲۷ ـ طلسم و حلقه حمایت کننده

با این طلسم وحلقه میتوانید خیالات فاسد یا نظر های خوب اشخاص را بدانید فقط باید طلسم را روی قلب گذاشته و حلقه را بانگشت کوچك دست راست بکنید وبگوئید اکروست ـ قوریتوت کایتبا ـ گازینوس همان طلسم را دردست چپ گرفته وتمام رموز هنر و صنایع را درك می کنید و



طلسم حمایت کننده

بطوری میتوانند. آنها را بسازید که ماهرترین‌هنرمندآن‌ازآن عاجز میمانند،

فقط بایداین کلمات را بگویند: اومبوس ـ سرپیتاس ـ کیتانار زامارات .

۲۸ - ترکیب طلسم‌ها و حلقه‌ها

ممکن است‌شما نتوانیدطلسم‌ها وحلقه ها را شبیه طلسم وحلقه انگشتری من بسازید ولی میتوانید بااین‌طریق که دستور میدهم آنها راتهیه کنید :

حلقه‌های فلزی ازبرنج بسازیدو حروف طلسم‌را روی‌پارچه‌های ابریشمی رسم کنید بااین‌طریق !

۱ ـ اطلس سفیدباحاشیه‌طلائی.

۲ ـ اطلس‌قرمز باحاشیه‌نقره‌ای .

۳ ـ اطلس آبی‌آسمانی باحاشیه‌نقره‌ای .

٤ ـ اطلس‌مشکی باحاشیه نقره‌ای .

٥ ـ اطلس سبز حاشیه‌طلائی .

٦ ـ اطلس‌بنفش‌حاشیه‌نقره‌ای .

۷ ـ اطلس مشکی‌طلائی وحاشیه طلائی .

۸ ـ اطلس گل‌زنبقی بانقره‌دوزی ابریشم .

۹ ـ اطلس‌قرمز آتشی حاشیه‌نقره‌ای .

۱۰ ـ اطلس قرمز وسط آن طلائی و حاشیه نقره‌ای و خالهای

سیاه وسفید .

۱۱ ـ اطلس شنجرفی حاشیه طلائی .

۱۲ ـ اطلس زرد حاشیه نقره ای .

۲۹ ـ فقط مرد ازدنیا گذشته میتواند از طلسم ها استفاده کند

پیرمرد پس ازاینکه تمام این اطلاعات را در احتیار من گذاشت طلسم ها و حلقه ها را درصندوق جادادفرشته مو کل در آنرا بست و کلید کرد وبعد پیرمرد بمن گفت.

تمام این اعجازها را که دیدید یقین پیدا کردید عین حقیقت است واگر درحین انجام آنها بمانعی برنخوردید برای آن بود که قلب پاکی داشتید ودروج شماخدشه ای وجود نداشت وباید بدانید که پاکی وجدان وشرافت همیشه ارزش دارند .

مردی که عامل کوچکترین خطا بوده ومال دیگری را دزدیده یافقط قصد آنرا کرده نمی تواند باین اسرار نزدیك شود اگر تمام این وسائل رادراختیارداشته وبزبان سحرو جادو آشنا باشد تمام قدرتهای آسمان وهواوجهنم وزمین وحتی دریاهاوآتش ها بااومخالفت خواهند کرد .

هرچه بخواهد انجام دهد باعث شرمندگی اوست و هریك از فرشتگان را که احضار کند ازهمان قدرتی که می خواهداستفاده کند صدمه دیده وآنهاباو خواهند گفت :

ازنقشه‌های خود صرف نظر کنید شما مقصر وخطا کارید قبل از اینکه بما فرمان دهید ، خطاهای خود را اصلاح کنید و از اعمال بد پشیمان شوید ،

اگر بعدازاین اندرز بازهم بخواهد باقدرتهای اسرارآمیز مجادله کند بسختی سیاست‌شده وجان خودرا ازدست خواهدداد ،

پس بدان که تمام این پیشرفتهای عجیب باتقوا و پرهیز کاری بدست‌میاید وهیچ گناهی بدون پاداش نمی ماند.

۳۰- مرغ سیاه

فرزندعزیزم‌ملاحظه‌می کنید که‌تمام تعلیمات من‌براساس‌احترام بخدا قرار گرفته ، خداونداصل و اساس تمام‌چیزها است ومادرپرتو نیکی‌های اوقرار گرفته‌ایم .

قبلاراجع‌به‌پرندگانی که‌غذامیدادم‌شرح‌مختصری‌دادم وبعضی‌از فرشتگان‌رادیدید که یکی‌ازاین‌پرندگان‌راهمراه‌داشت همین‌پرندگان هستند که باغریزه‌طبیعی‌خودباکمك کلمات‌سحرآمیز میتوانند گنج‌ها ودفینه‌ها راپیدا کنند .

برای‌بدست آوردن‌این‌نوع‌پرندگان‌مشکلات زیادی‌درپیش‌است که‌باید از بین برداشت ، بی‌ایمانان و اشخاصی که باسرار ما نزدیك نشده‌اند زحمت‌ها برای بدست آوردن چنین‌پرندگان می کشند فعلا می‌خواهم ازمرغ سیاه اعجازآمیز باتوصحبت کنم .

اورامازیس بزرك زرتشت اولین کسی بوده که یکی از آنها رابدست آورد وطرزتولید این مرغ ازاسرار اواست واین کتیبه که ملاحظه می کنی شامل دستورات بوجود آوردن مرغ سیاه اعجاز آمیز است .

کتیبه را جلو من باز کرد و دیدم که برك کتیبه ازیك ورق طلا پوشیده از الماس و زمردو یاقوت زرد و لاجوردی است و نوردرخشانی از آن میدرخشیدمتن کاغذسفیدوحروف هیرو کلیف مصری را بامرکب سرخ روی آن نوشته بودند .

بمن گفت حال بتوخواندن آنرا یادمیدهم ولی بایددرضمن خواندن تخم مرغ سیاه راحاضر کنم .

چندتیکه ازچوبهای معطرمانندصبرزردوسدرو نارنج ولیمو ترش را باریشه‌های زنبق و گل سرخ را که بر گهادر آفتاب خشك شده بود گرفت وهمه را درمنقل طلائی قرار داد وروغن بلسان را با گردتمیزصمغ روی آن ریخت واین کلمات را ادا کرد ،

آتاس ـ سلیمان ـ ارميناتوس ـ یاسم ،

نور آفتاب داخل زیرزمین شدشیشه‌ای روی منقل گذاشت و چون حرارات آفتاب ازپشت شیشه بآن تابید درهمان لحظه تمام چوبهای معطر درون منقل شعله کشیدند شیشه بصورت مذاب درآمد بوی زننده‌ای در زیز زمین پیچید وبالاخره غیرازخاکستر چیزی باقی نماند

۳۱ تخم مرغ طلائی

پیرمرد که بادقت وتوجه تمام‌بآن نگاه می کرد یك تخم مرغ طلائی را از درون یك کیسه مخملی‌سیاه که تا کنون ندیده بودم‌خارج ساخت سر تخم‌مرغ را شکافت وخاکسترهای گرمرا در دورن‌آن‌ریخت آنرا روی بالش‌سیاهی گذاشت ویك زنك بلوری روی‌آن قرار داد بعد چشمان ودستان خود را بسوی‌آسمان بلند کردو گفت .

ای‌توناتاپر - السیماای - تونتابتیوس -اریتوالزن کونوپیستوس

نور آفتاب باشدت تمام بروی این زنك بلوری تابیدن گرفت و وزنك رنك‌آتش‌بخود گرفت وتخم طلائی ازنظرمن ناپدیدشد بخاری سبك درهوا پراکنده گردید وناگهان جوجه کوچکـی را دیـدم که حرکت می کنداوخودرابالا کشید!ماپیرمرد این کلمات راتکرارکرد

بی‌نوتوسانس - تستی پاس

دومرتبه جوجه بجای‌خود برگشت .

آنوقت پیرمرد بمن گفت‌این‌است طریقه بدست‌آوردن‌مرغ سیاه تا چند روز بطور معمول بزرك می‌شود ودرمقابل توبا ویادخواهم داد ومی‌بینید که هوش وغریزه‌این جوجه برای پیدا کردن دفینه‌ها چقدر قوی‌است وممکن نیست کوچکترین قطعه طلا ازنظر او پوشیده بماند پس ازآن پیرمرد از کار دست کشیدو گفت استراحت کنیم چند دقیقه دیگر آفتاب زیرزمین را روشن نگاهداشت بعدنور آفتاب ازبین‌رفت و

روشنائی مختصر منقل جای آنرا گرفت فرشته مو کل که هنوز همراه ما بود یك آلت موسیقی بدست گرفت وباصدای لیر بزبان سحر آمیزی شروع بخواندن آواز نمود .

پیرمرد بادقت زیاد بآواز او گوش میداد بعد با اشاره‌ای او را ساکت کرد وبمن گفت .

« قبل ازاینکه استراحت کنیم می خواهم وسیله دیگری را برای بدست آوردن مرغ سیاه بشما تعلیم بدهم زیراتهیه کردن آنهمه چوبهای معطر وسایر عملیاتی که درمنقل طلائی انجام دادم بسیار مشکل است وهر کس غیرازمن باشد نمی‌تواند تمام آنرابدون عیب ونقص انجام دهد ولی اگر یکوقت کسی را پیدا کردید که لایق فرا گرفتن اسرار خلقت بود این وسیله را باو یاد بدهید

تخم مرغی را وقت ظهر درمقابل نور آفتاب قرارمیدهید تامطمئن شوید هیچ لکه‌ای ندارد بعد یك مرغ سیاه را بهر وسیله شده بدست میآوریداگر پرهائی غیر ازسیاه داشت آنهارا می کنید بعدسر وروی او را بایك پارچه سیاه بطوری می‌پوشانید که نتواندهیچ جا را به بیندفقط منقار اوباید بیرون باشد .

بعداورادرجعبه‌ای که هم چنان با پارچه سیاه پوشیده شده جا بدهید این جعبه باید بقدری بزرك باشد که اودرآن جا بگیرد بعداین جعبه‌رادراطاقی تاریك خواهید گذاشت که نور آفتاب درآن نفوذنداشته باشد وبایدمراقب باشید که غیرازشب نبایدوقتدیگر برای اوغذا ببرید

وقتی تمام این احتیاطها مراعات شد مرغ را روی این تخم می‌خوابانید با توجه باینکه نباید دراثر کوچکترین صدا ناراحت شود وقتی مرغ در تاریکی مطلق قرار گرفت فکر او تحت فشار واقع شده وچون مدت مقرر بگذرد خواهید دید که یك جوجه سیاه از تخم بیرون خواهد آمد :

. تکرار می کنم کسی که باین عمل مبادرت می کند باید کاملا تقوی وپرهیز کاری را مراعات کرده لایق فرا گرفتن اسرار خلقت باشد زیرا اگر ماعاجزیم که بقلب آدمی نفوذ کنیم خداوند متعال مثل ما نیست وتمام اسرار جهان در نزد او روشن است ونه تنها میتواند در تاریکیترین زوایای تصورات ما نفوذ نماید بلکه همه چیز را خوب و کامل درك می کند واگر اینطور باشیم در آنوقت است که لطف ومرحمت خود را از ما دریغ نخواهد فرمود

۳۲- رویای اعجاز آمیز

پیرمردی گفت مذاکرات امروز ما خیلی بطول انجامید بنابراین بایدقبل از استراحت کمی غذا صرف کنیم .

سه مرتبه دستهارا بهم زد وغلامان باتفاق فرشته موکل ظاهر شده ولحظه‌ای نگذشت که بهترین غذاهای لذیذ ومطبوع را فراهم ساختند :

غذا بانشاط تمام صرف شد بالاخره خواب بچشمان ما آمد وخود را برای خواب حاضر کردیم .

رویای بسیار شیرین باقیافه‌های خندان اعصاب مرا تخدیر می کرد وهنگامی که بیدار شدم آفتاب بداخل اطاق نفوذ کرده بود .

پیرمرد وفرشته دراطاق نبودند و فکر کردم ممکن است خارج رفته باشند وخودرادراختیارتصورات گوناگون گذاشته‌وآینده درخشان قلبم را تسکین میدادوازهیچ طرف ناراحتی‌و تشویش نداشتم .

بخود می گفتم اگر ثروت باعث سعادت است چه کسی از من خوشبخت ترخواهد بود یا کدام آرزوست که برای‌من‌عملی نباشد ، آرزو داشتم که دومرتبه بکشور خودمراجعت کنم و این فکر اندیشه‌های دیگری‌رابقلبم الهام کرد امادرین‌لحظه‌صدائی ازپشت سرخود شنیدم و پیرمرد رادیدم که‌باتفاق فرشته داخل‌می‌شوند ، آنها بمن‌نزدیک‌شدمو دستهای مراگرفتند وبااین ترتیب ازبستربرخاستم .

۳۳ - پرندگانی که گنجها را پیدا می کنند

پیرمرد بمن گفت فرزند.. خوب استراحت کردید درمدتی که درخواب بودید من بافرشته‌برای‌بازدید پرندگان‌رفته‌بودم‌وهم اکنون هنرنمائی‌های اورا بتونشان‌میدهم.

درهمان‌لحظه دری‌را که دردیواربودفشارداد وفور بازشدبلافاصله هفت‌پرنده سیاه که شکل‌مرغ سیاه را داشتند بوسیله غلامان در قفسی باطاق‌نقل مکان‌شد ؛

پیرمرد می گفت این‌پرندگان غریزه عجیبی برای پیدا کردن طلادارند وهم‌اکنون مشاهده‌خواهید کرد .

چندقطعه طلادر زیر بالشها وسوراخهای دیوارودراستر لباس‌خود

پنهان ساخت بعد بغلامان گفت :

تدرنابوس - فویتورس - آبنوس

آنها قفس را باز کرده وسر پرندگان ظاهر گردید ومرغها فورا ازقفس پریده بمحل هائی که سکه‌های طلا مخفی شده بودنزدیك شده وطلاها را جلو پای پیرمرد بزمین گذاشتند مرد دانشمند پرندگان را یکی بعد ازدیگری گرفت ونوازش کرد سپس بمن گفت .

حال دانستید آنها چگونه فرمان میبرند ، چندقیقه بدشت وصحرا میرویم من درزیر شن‌ها چندقطعه طلا گذاشته‌ام در آنجا این پرندگان را رها کرده وخواهید دید که طلاها را برای ما پیدا می کنند ،

اشاره به غلامان سیاه نمود آنها پرندگان را داخل قفس کردند واز آنجا خارج شدیم .

بمحض اینکه ازاهرم بیرون رفتم درپانصد قدمی آنجا پرندگان را آزاد کرد آنها چندقدم جلو رفتند مثل این بود که غریزه طبیعی می خواست جای سکه‌ها را نشان بدهد و بالاخره کیسه‌های طلا را بچنك آوردند ویکی از آنها شروع به قدقد نمود ما نزدیك شدیم ومن بچشم خو کیسه‌هائی را که پیرمرد مخفی کرده بود مشاهده کردم ازدیدن آن نتوانستم از تعجب خود داری کنم .

پیرمرد می گفت فرزندمی بینید که همه چیز با نظر توجه وقدرت بی انتهای اوامکان پذیر خواهدبود کیسه‌ها را برداشته و بداخل اهرام مراجعت کردیم .

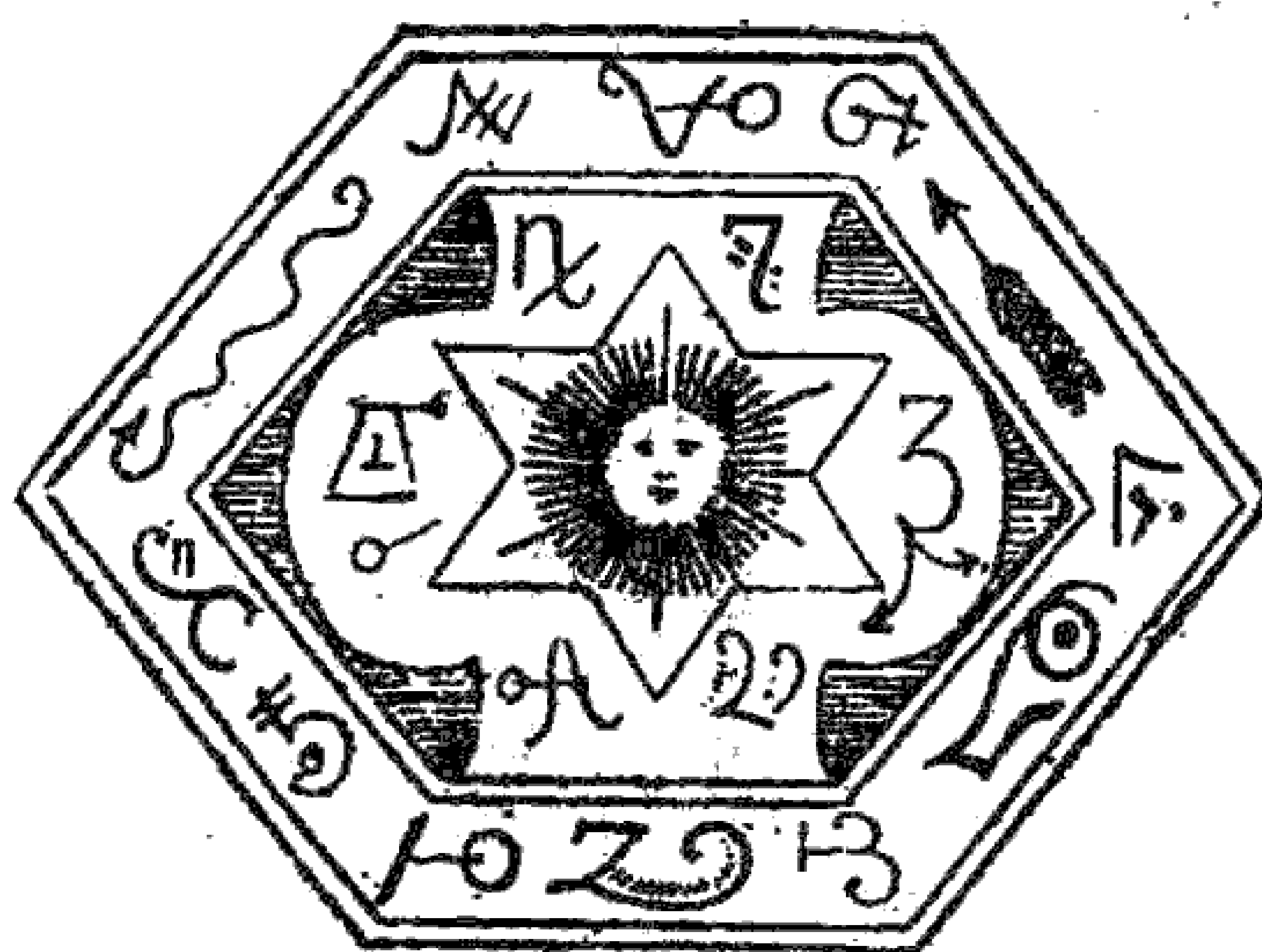
۳۳ = جوجه مقدس

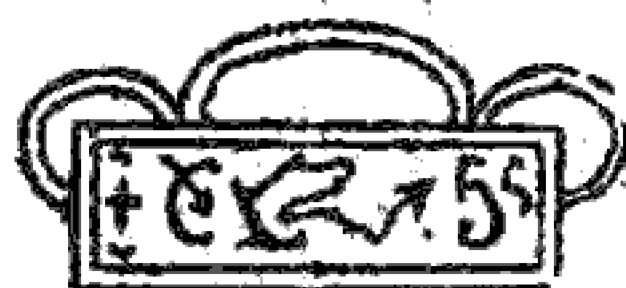
باهمان احتیاط اولیه پرندگان رادرقفس جادادو گفت برویم به بینیم جوجه نوزاد مادرچه حال است .

جعبه کوچکی را که پوشیده ازپر بودوجوجه نوزادرا در آن گذشته بودباز کردودیدیم که نوزادپرهای بسیارنرم و کوتاهی درآورده است .

گفت چندروز دیگر باید بگذرد بعد میتواند خدمت انجام دهد سپس جعبه را درجای خود گذاشت .

۳۴ ـ دزدان پا بفرار گذاشتند





طلسم فرار دهنده

پیرمرد گفت :ازرزی که باهم آشاشده ایم هنوزاز این زیرزمین خارج نشده ایم امروزمی خواهم لباس مردم شهر رابرتن کرده ساعتی در

خارج گردش کنیم .

فرشته بسرخوددستاری گذاشت ولباس ترکهارا به‌تن کردمنهم همین‌لباس راپوشیده و باپیرمرد بقصدخارج حرکت کردم قبل ازخارج شدن دیدم که‌پیرمرد طلسم وحلقۀای راازدرون جعبه‌برداشت و بمن گفت ممکن است باین طلسم احتیاج پیدا کنیم احتیاط مادر اطمینان است .

براه افتادیم مدتی چندبآرامی‌قدم زدیم وپیرمرداز تحولاتی که گاه‌بگاه درسطح زمین‌ایجادمیشود صحبت می کرد .

ناگهان‌یك سربازعرب باشمشیر برهنه بماحمله‌ور شد پیرمرد بدون ترس ووحشت باو می‌نگریست سپس بعضی کلمات راکه روی طلسم نقش‌شده بود بزبان آورد ناگهان هرسه ما نامرئی شدیم عربها باتعجب وبهت زیاد باطراف‌نگاهمی کردنداما‌نمی‌توانستند مارابه‌بینند حیرت‌و تعجب دزدان غیرقابل وصف بوده مثل این‌بود که رئیس این دسته‌دست وپای خودراگم کرده ولی پیرمرد بانشاط تمام می‌خندید و باصدای‌بلند گفت ،

ناتارير.،،وبلافاصله آنها بسرعت تماتمام‌پابفرار گذاشتندپیرمرد گفت خیال‌شماراحت باشد تامدتهای مدیدیدیگرآنها جرات‌نمی کنند باین‌منطقه قدم بگذارند ،

۲۴ - پیش‌بینی دردناك

چندساعت دیگربگردش‌پرداختیم، وقت‌باسرعت‌عجیبی‌می گذشت

صحبتهای پیرمرد بقدری مختلف وتعلیم دهنده بود که امکان نداشت کسی که آنرا می‌شنود تحت تاثیر قرار نگیرد .

بطرف منزل خود برگشتیم بعد بسوی آسمان نظری انداخت و گفت ای ستاره درخشان ، ای تصویر مقدس ابدیت ، تو که زمین را خلق کردی و زندگی را به طبیعت بخشیدی مرا نزد خود ببر شاید قبل از عزیمت از زمین بتوانم روشنائی خلل ناپذیر ترا به بینم .

گفتم چه چیز باعث این تصورات دردناك شده برای چه فکر مردن را می کنید .

– فرزند ... هر روز که میگذرد و هر قدمی که به پیش میگذاریم ما را بسوی گورستان نزدیك می‌سازد. خوشبخت مردی که بتواند با آرامش تمام در پیشگاه خداوند آرمیده و از وعده‌های سرشار تقوی و پرهیز کاری برخوردار شود .

از آن گذشته آیا خیال نمی کنید که آخرین ساعات زندگی من فرا رسیده باشد ؟ کسی که بسن و سال من رسید باید باین مسائل تفکر کند و من در تمام عمر خود طوری زندگی کرده‌ام که بتوانم بدون ترس وواهمه تسلیم مرك شوم من دویست و هفتاد سال دارم درعمر خود خیلی چیزها دیده‌ام و باید بنوبه خود از این دنیا بروم ، زندگی در این آب و خاك برای من کافی است ، می‌بینم که از شنیدن این سخنان متاثر و محزون می‌شوید چه باید کرد آنچه میگویم از خودم نیست .. فعلا از چیز دیگر صحبت کنیم ،

چگونه در بازیها پیروز شویم





طلسم بازی

این طلسم و حلقه برای این است که شما در انواع بازیها پیروز شوید ولی من حسابی را بشما یاد میدهم که بوسیله آن بتوانید مزایای بیشتری بدست بیاورید و این حساب خیلی ساده است .

سی و دو ورق بازی خاج را انتخاب می کنید آنها را بهم میزنید و بر میزنید سپس نوزده کارت از آنرا یکی بعد از دیگری خارج می کنید بشرط اینکه برگ اولی را از رو برداریدو اعداد را اینطور حساب می کنید آس را عدد ۱۱ شاه را ٤ و بی بی را ۳ و سرباز را ۲ و سایر برگها را مطابق شماره خودشان حساب می کنید بعد این اعداد را باهم جمع کرده رقم ۳۰ یا ۳۱ ماه را با آن اضافه می کنید سال تولد و روز تولد خود را بدست خواهید آورد باین معنی روز

روز یا دوم یا سوم یا روزهای دیگر یا تاریخ روزهائی که بـرای شما اتفاق خوشی واقع شده تمام این اعداد راباهم جمع میکنید بعد ازبین آنها عدد سوم را انتخاب کرده و بعد جمع این اعداد را کـه بدست آوردید درلاتاربگذارید یقین بدانید که این شماره ها خواه بطورجمع یا قسمتی ازآن یا بطور معکوس بدست خواهدآمد.

مثلا اگر اعداد ۱۳ و۲۵و۷۲ بدست آورید میتوانید همچنین اعداد ۳۱ و۵۲ و۲۷ معکوس آنرا و واحد های هـر کدام را بدست آورید این حساب غیرقابل برگشت است ومیتوانید به صحت آن یقین پیدا کنید

عدد ۳۰ عدد ممتازی است و بوسیله همین عدد است کـه تمام چیزها حساب میشود زیرا سه دفعه ۳۰ میشود ۹۰ وبهمین جهت است که دربازیها ولاتارها نخواسته‌اند از این عدد تجاوز نمایند و در تمام بازیها هم این‌قانون قابل‌اجراست .

اعدادی که ریشه آنها عدد۳ باشد اعداد مبارکی هستند عددفرد عدد کاملی است

خداوند بعدازخلقت جهان پس ازاینکه درمدت شش روز تمام موجودات رادرجاهای خود قرارداد روزهفتم کەروزفرد بوداستراحت نمود.

همیشه باید عمل‌خداوند را درتمام‌کارهای خود سرمشق قـرار دهیم تا درکارهای خود توفیق حاصل کنیم.

فرزند عزیز دانستید که عدد فرد اساس تمام اعمالی است که برای شما شرح دادم .

راه خودرا پیش گرفته وبه اهرام رسیدیم در را باز کردوداخل منزل شدیم وقتی بسالون ورود کردیم روبروی میزی که جعبه طلسم ها قرار داده شده بود ایستادیم ومرد کاهن طلسمی راکه برداشته بود وازآن برای قراردادن‌اعراب استفاده‌شده‌بود درصندوق گذاشت ومدت چندلحظه‌درسکوت‌محض‌قرار گرفت

۳۶ . مرك كاهن

پیرمرد کاهن ظاهرخسته‌ای داشت ولحظه بعد بروی چهار پایه دراز کشید وبخواب رفت من همانطور که نشسته بودم چشمان‌خودرا بحالت‌احترام باودوخته‌عظمت وجلال این مرد را درآن قیافه ساکت وآرام‌تحت نظر گرفته بودم وبفرشته موکل‌این موضوع را تذکردادم واوبمن گفت

این قیافه آسمانی تصویرروح اواست . یك‌قرن است که من در خدمت اوهستم شما هرگزنمی‌توانید عظمت تقوا ودانش اورا بتصور خویش بیاورید تمام عمراو دراعمال نیك گذشته وچه بسا تیره بختان را بدون اینکه خبر پیدا کنند چه کسی بآنها کمك کـرده مساعدت می کرد

اگرخداوند زوال ناپذیر روزی بقیافه یکی ازبندگان ظاهر شود قیافه وروح خودرا دراوحلول میدهد

البته مرد کاهن تصویر خداوند درروی زمین نیست امابسیاری از مردان خواسته‌اند که باعدم لیاقت خودرا بشکل خداوندبسازند،در صورتیکه موفق نشده‌اند.

فرشته بعداز ادای این کلمات ازجا برخاست ودرمقابل مرد کاهن درزانونشت ودستهای خودرابطرف آسمان برافراشتو باآهنك پر جلال و ملکوتی که تحت تاثیرقرار گرفته بود گفت.

این خداوند زوال‌ناپذیر که صدای مرا می‌شنوی و اسرار قلب مرا میدانی زندگانی این‌مرد باتقوا رادراز کن.

کاری‌بکن که اوبازهم بیش از این سطح زمین را از نیکی‌های خود سرشارنماید.

منهم‌تحت تاثیر این کلمات واقع شده در مقابل اوبزانودرفتادم امادرهمین‌لحظه پیرمردکاهن از خواب بیدارشد نگاهی بما انداخت و تبسم کنان گفت. بچه‌های من چمیکردید؟

من پاسخ‌دادم ماازخداوند استدعا می کردیم که بازهم پدر مارا زنده نگاهدارد.

کاهن پاسخ داد. بچه های‌من. زندگی ما در همان حدودی است که‌ازطرف خداوند‌مقرر شده‌وعدول ازآن امری غیرممکن است هرچه دراین جهان آغازی‌دارد وانتهائی‌دارد فقط خداوندزوال‌ناپذیرو ابدی‌است وتنهاچیزی که بعدازماباقی میماند خاطرات نیکی‌های ما ورفتارخوب‌ماست که بعدازمابرجامی‌ماند در حالی که ماماننده مسافر

باید وظیفه‌ای را که بماسپرده‌شده انجام دهیم والبته‌هرچه بیشتراسیر احساسات خودباشیم اعمال‌ما باهمان‌نسبت روببدی میرود .

خوشبخت کسی که‌بتواند برنفس خودتسلط یافته و از ابتدای زندگی بد وخوب راازهم‌تشخیص‌بدهد من درزندگی‌خودخیلی‌چیزها دیده‌ام وازابتدای زندگی باعمال‌نیك مشغول شدم ودرسن‌پیری نتیجه اعمال خودرا بدست‌آوردم .

در آینده نزدیك باید بآستان کسی که مرا بوجود آورده فرا خوانده شوم در یکی از رویاهای خوددیده‌ام ومیدانم که تاچندساعت دیگرروح من‌از این‌جسد جداشده وبسوی‌سیارات‌آسمان پروازخواهد کرد فریادکنان گفتم خدایا چه‌می گوئید ؟

همین راکه می‌شنوید می گویم امااز‌یك طرف بسیار خوشحال هستم که درحال‌مرك احساس‌می کنم میراث خودرابرای کسی‌خواهم گذاشت که لیاقت همه‌چیزرا دارد وروح اولبریز ازتقواوپرهیز کاری است .

حال‌می‌خواهم آخرین‌وصیت خودرابشمابکنم وشما بایدبخاطر محبتی که بمن‌دارید آنرا کاملابموقع اجرا بگذارید .

ـ آه .. پدر .. آیا دراین‌قسمت تردیدی‌دارید .

ـ خیرهیچ تردید ندارم .. گوش کنید ، تمام این گنجها ، این طلاهاو جواهرات محتوی درزیرزمین‌ها متعلق‌بشخص‌شماست،هم‌چنین طلسم‌هاو حلقه‌ها وغلامان وتمام پرندگانی که‌دراینجا وجوددارد‌بشما

تعلق خواهد گرفت .

سپس رو بفرشته کرد و گفت ،

اودوس بزرگترین ابرازحق‌شناسی من نسبت بتوهمین است که ترا بکسی می‌سپارم که از هرجهت لایق جانشینی من‌است ، اورامانند من دوست بدار ومن درعالم بالامراقب شما خواهم بود .

دستهای خودرا بهم‌زدوتمام غلامان ظاهرشدند .

بانها گفت این‌شخص صاحب شماست ،من‌بشماامرمیدهم که باید ازاواطاعت کنید .

تمام غلامان درپای من بخاك افتادند .

پیرمردبمن گفت دست خودرا بعلامت تسلط بروی آنها بکشید اطاعت کردم سپس آنها ازجابرخاسته پیرمرد بااشاره‌ای همه‌رامرخص کرد وبمن گفت .

این‌ظرف طلارا روی میزبگذارید تابگویم .

۴۷ ـ وصیت‌نامهٔ مرد کاهن

مرد کاهن گفت .

وقتی من ازاین دنیارفتم جسد مرا دروسط این سالون گذاشته و مقداری ازهیزمهای معطری را که درصندوقهای طلا گذاشته‌ام بروی من میریزید و پس از اینکه مقداری ازاین روغن که در آن ظرف بسقف آویخته بروی من ریختید خواهید دید که چوبها شعله گرفته و جسد زوال پذیرمراخاکسترخواهند کردآنوقت خاکستر مرا دراین‌شیشه

ریخته نگاه‌میدارید .

مرا فراموش نکنید من باخوشحالی و راحتی ازاین دنیا میروم می‌خواستم طریقه تعلیم‌مرغ‌سیامرا بشما یاد بدهم اماخداوند که‌باسرار قلبی من آگاه است اجازه این امررا نداد او دوس همه چیز را میداند وبشمایادمیدهد ، احساس می کنم که روح من‌برای پرواز کردن بعالم بالاآماده شده ، فرزند عزیز اشکهای خودرا خشك‌کنید و بدانید که مرگ جبران‌ناپذیر استمرد کاهن‌و گناهکارومقدس‌هردوبایدطعم مرگ رابچشند .

یاونزدیك شدم ، آخرین بوسه‌رااز صورت من‌برداشت و گفت خداحافظ فرزند عزیز آخرین وصایای مرابجا بیاورید سپس بروی چهارپایه‌خم شده‌جان‌بجهان‌آفرین تسلیم کرد .

در حال بیهوشی در پای جسد بیجان مرد کاهن بزمین افتادم اودوس مرابهوش‌آورد ونصایح پیرمرد را بمن‌تذ کرداد .

آنچه راکه او دستور داده بود انجام دادیم و لحظه بعد غیر از مقداری خاکستر این‌مردبزرك چیزی باقی‌نماند .

بفرشته گفتم بایدهرچه زودتر مقدمات کاررافراهم کردوبسوی کشورمن‌حرکت کنیم .

غلامان راحاضر کرده و لباس فرانسویان‌به تن آنها کردم‌وتمام طلسم‌هاو حلقه‌ها وهم چنین گنجها وطلاهارا بسته‌بندی کرده بساحل رودخانه نیل انتقال دادم .

بنا بسفارش اودوس یك کشتی‌مسافربری‌حاضربود، سوار کشتی شده بطرف مارسیل‌حرکت کردیم .

۲۸ - عزیمت

کاپیتان کشتی وملاحان بانظری کنجکاو بمانگاه‌می کردند و چون‌میدیدند که‌من‌تمام‌زبانهارابخوبی تکلم می کنم‌تعجب آنان‌بیشترمی‌شد،

شب فرارسید وبادی شدید آغاز گردید کاپیتان کشتی می گفت خطریك طوفان راپیش بینی می کنم.

پاسخ دادم مطمئن‌باشید که کشتی شمامقاومت خواهد کرد آنچه راکه اوپیش‌بینی کرده بود واقع شد: امواج دریابحرکت درآمدترس ونا امیدی تمام مسافرین رافرا گرفت وملاح کشتی دیگرنمی توانست اختیار کشتی را بدست بگیرد فقط من تنها کسی بودم که باحالتی آرام ایستاده وازهیچ چیزنمی‌ترسیدم.

یکی‌ازطلسم ها طلسم محافظ راگرفته و کلماتی‌راکه میدانستم برزبان آوردم ودرآن حال سکان کشتی‌را بدست گرفته بودم ناگهان کشتی‌متلاطم که درحال‌غرق‌شدن‌بود آرام گرفته‌وامواج‌دریاساکت‌شد.

عمله جات کشتی مرا چون خدای قادر تصور میکردند بآنها پاسخ دادم خیرمن خدا نیستم‌منهم مثل‌شما انسانم امامثل‌شما زوداختیار خودرا بدست وحشت نمیدهم ازآن گذشته فن‌شناگری را خوب‌میدانم درمقابل طوفان باید خونسردی زیاد بخرج داد

۲۹ - بازگشت بفرانسه

بقیه مسافرت ما بخوبی وخوشی گذشت وچهل روزبعد بساحل مارسی رسیدیم باسخاوت زیاد کرایه خود و غلامان خویش را پرداخته وبهریك از کارگران انعام دادم بطوریکه کاپیتان کشتی متعجب شد و باخوشی تمام‌ازآنان‌وداع نمودم

پس از چندروز اقامت درمارسی اطلاع یافتم که اقوام وخویشاوندانم درمدت غیبت من مرده ومرا تنها وارث ثروت خود قرارداده‌اند .

یك قصر بسیاربزرك خریداری کرده وظاهر آنرا باوضع بسیار آبرومندی آرایش دادم تمام ثروت ودفینه های مرد کاهن را دراختیار خویش گرفته ومیتوانستم بمیل واراده خود هرنوع بخواهم خرج کنم،

دوستان ونزدیکان زیاد داشتم همه انها بدیدن من می‌آمدند اما نمیدانستند منبع این ثروت هنگفت از کجاست .

تا امروز اسرارخودرا بهیچکس ابراز نکرده‌ام فقط بفکرم رسید که این کتاب را بنویسم شاید کسانی که لیاقت فراگرفتن رموز آنرا داشته باشند چیزهائی یاد بگیرنداما این نکته راباید بدانند وفراموش نکنند اگردر کوششهای خودبرای بدست آوردن آن توفیق حاصل نکردند یقین داشته‌باشند که راه مستقیم راپیدا نکرده و نور تقوی وپرهیز کاری آنان بجائی نرسیده است که بتوانند ازاین اسرار استفاده نمایند :

البته ممکن استدیرباوران ونادانان‌وبسیاری‌ازاین قبیل‌مردمان مرا دیوانه خطاب کنند وبگویند این مردمشتی‌خرافات فرا گرفته.

اگراینطور خیال کنندبمن مربوط نیست حقیقت‌این اسرارتردید ناپذیر است ومن هر گز درمقابل دشنام ها وحتی سانسورهای دولتی‌نیز عقب‌نشینی نخواهم کرد .

شاید چندتن از کتابفروشان گرسنه که خیالی غیرازاستفاده مادی ندارند فکرچاپ وانتشار این کتاب را درسر بپرورانند بـرای تنبیه و

مجازات این قبیل مردم طلسم وحلقه‌ای دراختیار دارم که می‌توانم پاسخ آنان را بدهم :

این اعلام خطری است که به جمیع اشخاص سود طلب میکنم وآنها باید بدانند که یك مرد جادوگر لااقل قدرت آنرا دارد که انتقام بکشد

اما شما مرد پاکدلی که این کتاب را برای شما نوشته‌ام شما که سعی و کوشش می کنید حقیقت رادریافته ودر اسرارخلقت نفوذ نمائید باقلب پاك مشغول کار شوید ویقین بدانید بالاخره بآرزوی خودخواهید رسید .

بدانید اگر کوچکترین لکه‌ای درقلب وروح شما وجود داشته باشد برای موفقیت شما مانع بسیاربزرگی است، ممکن است بساحل برسیداما قدرت آنرا نخواهید داشت که نتیجه بگیرید اما خدا کند که شما پاك وروشن باشید وبتوانید آنچه راکه من گفتم باسهولت تمام فرا بگیرید.

آخرین تعلیمات

پیرمرد کاهن نتوانسته بود طریقه آموزش مرغ سیاه راکه بوجود آورده بود تعلیم دهد ولی تذکرداد که اودرس بر باسرارآن واقف است وقتی که درمنزل خود واقع درمارسی استفراریافتیم این موضوع رابخاطر اوآوردم .

درآن تاریخ مرغ سیاه به بزرگی معمولی رسیده بودواو دوس توانست رضایت مراجلب کند .

این مرغ بطوری با من آشنا شده بود که هیچ ازمن جدا نمیشد و درمدت مسافرت کشتی باو غذای مرمت میدادم .

با این ترتیب آموزش مرغ سیاه را آغاز کردیم ، سکه طلائی را درمحلی که مرغ سیاه عادت بخوابیدن داشت پنهان کردیم سپس با دستمالی چشمهای اورا بستیم وسه چهار روز که این عمل تکرار شد هر روز صبح که بسراغ او میرفتم سکه طلا را به منقار گرفته و آنقدر نگاه میداشت تا آنرا از او بگیریم .

اودوس بمن گفت ملاحضه می کنید که غریزه واستعداد این مرغ برای پیدا کردن طلا کاملا آماده است .

ـ بلی اوبسیار باهوش است اما باید اعتراف کرد که پدرمقدس وسیله‌ای برای تقویت استعداد او بکار برده که اسرار آن متعلق بخودش بود ودرمقابل من هیچوقت این اعمال را انجام نمیداد پس شما درنظر او چقدرعزیز بودید که این اسراررا دراختیار شما گذاشت فردا بهتراست چند سکه طلارا درباغ زیر خاك مخفی کنیم آنوقت مرغ را بحیاط می بریم وخواهیم دید که هوش وذکاوت او تا چه پایه است .

فردای آن روز آنچه را که قرار گذاشته بودیم انجام دادیم وقتی مرغ را بحیاط آوردیم ابتدا چند لحظه‌ای روی زانوان من مردد ماند بالاخره بروی زمین پرید وبطرف درختی که مقابل ما واقع شده بود با چنگال خود شروع بکندن زمین نمود برای اینکه کار اورا آسان کنم با یك بیل مقداری از آن زمین را کندم وپس از اینکه خاك بکنار ریخته شد

صندوقچه‌ای مربع شکل باندازه چهارپا درآنجادیدم وچون کلیدآنرا نداشتم ، اودوس رابرای آوردن طلسم شماره ۷ فرستادم وبا این طلسم وحلقه درآنرا گشوده وملاحظه کردیم‌چندین کیسه طلا ونقره وظروف چینی والماسها وجواهرات وسایر اشیاء قیمتی که بالغ بریك ملیون و نیم فرانك بود درآن گذاشته‌اند .

بنظر اینطورمیرسید که این صندوقچه جواهر در ایام جنگهای داخلی‌فرانسه در این محل‌مخفی‌شده‌بود وصاحبان‌آنهابدون اینکه محل گنج خودرا بکسی بگویند مرده بودند ، هیچکس ازمحل این گنج اطلاعی نداشت ومن‌این قصرراازوراث خیلی‌دور‌صاحب‌اولیه‌آن‌خریده بودم .

چون غریزه واستعداد مرغ سیاه بمرحله آزمایش گذاشته شد بازهم به تعقیب اوافتادم وبالاخره سکه طلائی‌راکه خودم مخفی کرده بودم پیدا کرد وآنرا بمنقار خود گرفت وجلو پای من بزمین گذاشت.

اودوس سه کلام را باین شرح تکرار کرد سراسن ، کورشیان آبا توزاس

درهمان حال مرغ سیاه خودرا بقدمهای من انداخت و اودوس گفت :

تمام مرغهای سیاه که دراختیار شما است این کلمات را تشخیص میدهند اما برای‌تعلیم دادن‌آن مدت زیاد وقت می‌خواهد ابتدا مرغ را بایك‌نوارمی‌بندید واین کلمات را تکرارمی کنید واورا راه می‌برید

وقتی کلام دوم گفته شدتوقف‌می کنند وچون‌این‌مرغهاغریزه محصوص دارند هرچه را که بخواهیم انجام میدهند.

خاتمه

ایام زندگی من در کاروفعالیت وتحصیل ومطالعه وگردش‌می‌گذشت بسیاری دوستان را گاهی اوقات در منزل خود می‌پذیرفتم ولی هیچکدام آنها باسرار قلبی من‌آگاه نشده بودند.

یکی‌از دانشمندان می گوید: برای خوشبخت شدن باید مخفی و تنها زندگی کرد واین ضرب‌المثل قانون واساس زندگی‌من‌است.

بخش دوم

۱ - طریقه عملی اسرار خلقت

این کتاب گنجینه بسیار نفیس عالم خلقت است .

البته میپرسید که این علم وسیع از کجا بدست آمده بطوریکه کاهن های مصری بیان کرده‌اند این مطالب ازنوشته‌جات ویادداشتهای حضرت سلیمان بدست‌آمده که برحسب اتفاق توانسته‌اندنسخه هائی ازآنرا از کتیبه‌های زبان عبری استخراج‌نمایند

این پادشاه بزرگ تمام عمرخود را در تحقیقات علمی گذراند و توانسته بود در تاریکترین اسرار خلقت نفوذ نماید و پس از سالها مرارت دامنه تحقیقات او تا آنجا وسعت یافت که موفق شده است در عالم ارواح قدم بگذارد بطوریکه ارواح را تحـت اطاعت خویش در آورده ودر پرتو قدرت بی منتهای طلسم سحر آمیز آنچه را که هیچ کس و هیچ موجودی موفق بیافتن ان نشده این مرد بزرگ موفق به تملك وتصاحب آن شده است بنا براین آنچه را که شما در این کتاب می‌خوانید پرتوی از تراوشات فکری ونفوذ اعجازآمیزاوست .

این مرد بزرگ عصائی داشته که آنرا بزبان خود اعصای‌اعجاز

آمیز نام گذاشته وبا این عصای اعجاز آمیز تمام ارواح را در مقابل خود بزانو در آورده و بطوریکه خودش ذکری از آن میکند معتقد بوده که خداوند با این عصای اعجاز آمیز آدم را از بهشت رانده و فرشتگان خطا کار وعاصی را سر کوب کرده وغرور و نخوت آنان را بخاك مالیده است با این عصا بابرهای آسمان فرمان میداده ،طوفونها را براه انداخته و بهرلحظه‌ای که اراده کرده صاعقه‌های سهمگین را فرو ریخته‌است.

این مطالبی‌است که بقلم حضرت سلیمان‌تحریر یافته ودر آخر کتیبه امضای او دیده می‌شود ، من نقطه به نقطه این یادداشتها را خوانده‌ام و پس ازمطالعه این کتیبه ها توانسته‌ام در تمام اعمال خود توفیق حاصل نمایم.

مبتدیان چه باید بکنند

ای کسانی که می خواهید دراسرار عظیم الهی و رموز لاینحل طبعیت داخل شوید باید قبل از هر چیز بدانید که راه وصول باین مقام بلند این است که آنچه را من برای شما می نویسم نقطه‌به‌نقطه عمل کنید اگر از کوچکترین نکته غفلت نمائید غیرازسر گردانی و شرمساری واتلاف وقت سودی نخواهید گرفت ولی اگر برعکس آنچه را که‌من‌می گویم با دقت کامل مراعات کنید موفقیت وپیروزی شایان تحسین نصیب شما خواهد شد.

با احتیاط و مراعات حزم و دانش و مخصوصا با تقوای کامل پیش بروید مطالبی را که برای شما می‌نویسم نتیجه سعی و کوشش خستگی‌ناپذیر شصت وهفت سال زحمت ومرارتی‌است که شب و روز برای دست یافتن‌به آن خواب را برخودحرام کرده‌ام‌دستورات‌من‌در مرحله‌اول‌بدینقرار است،

هفت روز تمام باید تنها زندگی کنید و برای اینکه از سقوط درفساد مصون‌بمانید باید در اینمدت حتی از دیدن و مکالمه با زن و فرزندان خویش احتراز کنید .

در اینمدت باید خود را عادت بدهید که در هرروز دوبار غذا صرف نمائید یا اگرممکن است در هر بیست وچهار ساعت یکبارغذا بخورید اما درروزهای بعد میتوانیدیکبار در ساعت هفت‌صبح ویکبار درساعت هفت عصر بصرف‌غذا بپردازید ودرتمام‌مدت دست بدعا ونماز برداشته و بایك نیت پاك‌وخالص موفقیت خود را از خداوند مسئلت نمائید .

پس از انجام این‌فرائض باید کوشش کنید که کمتر بخوابیدو همیشه بفکر موفقیت خود باشید وخداوند بزرك را در مقابل نظر مجسم سازید .

فردای روز بعد ازهفته اول درصورت امکان داروی سکرآوری مصرف کنید تا توجه شما بطور کلی از عالم امکان سلب شود زیرا از راهی که شما می‌خواهیدبرارواح‌مسلط‌شویدآنهاهمیشه‌سعی‌دارند ترس

وخوف را در دل شما بیدار کنند شاید ازقصد خود و اسیر کردن آنها صرفنظر کنید اما وقتی که داروی سکرآور را نوشیده باشید تمام احساسات شما از فعالیت بازمانده و متمرکز یک نقطه بخصوص خواهدشد.

محلی‌را که‌انتخاب میکنید باید خیلی‌خلوت و دور از آبادی باشد زیرا ممکن است درحین احضار ارواح کوچکترین صدا رشته اتصال شمارا باعالم بالاقطع نماید.

بعد از انجام تمام این اعمال‌یك بز کوچك جوان خریداری کرده ودرروز سوم‌هفته‌دوم ماه یك بوته گل شاه‌پسندبگردن‌اوانداخته وبایك نوار سبز آنرا می‌بندید سپس او را بهمان‌محلی که‌میخواهید روح‌را احضار کنید میبرید و در آنجا بازوی خودرا برهنه کرده‌یك کارد تیز بدست می‌گیرید ودرحالیکه آتش سرخ با چوب سفید در حال اشتعال است سراین بزرا ازبدن‌جدا کرده پوست‌بدنش‌رامیکنید وجسدش را روی این‌آتش میاندازند تا بحال خاکستر در آید سپس این خاکستر را جمع کرده ودر طلوع آفتاب بدورمیریزید وپوست بزرا برای‌عملیات احضارارواح نگاه میدارید.

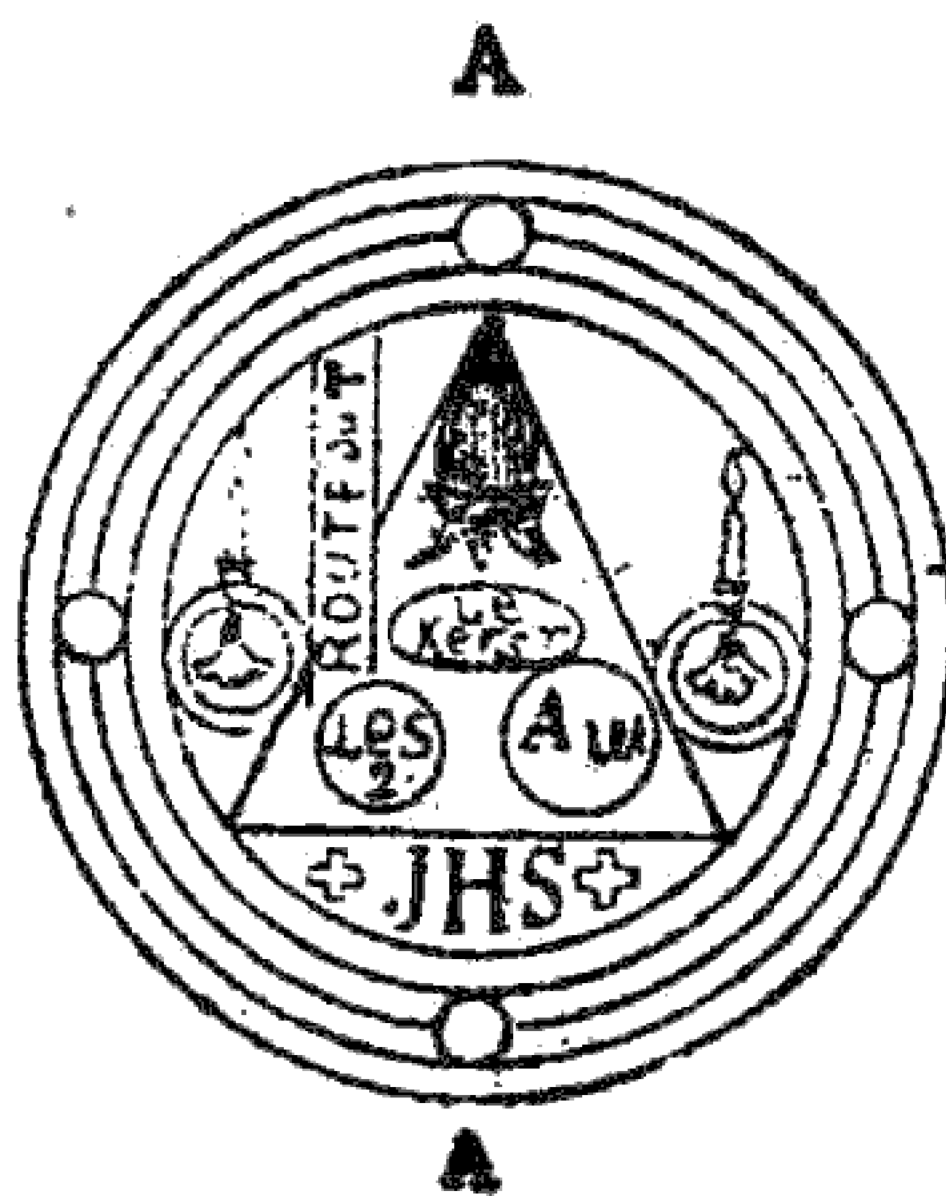
۴ـ طریقه بدست آوردن عصای معجز آسا

روز قبل ازاقدام قطعه از چوب گردو که هنوز تازه و جوان باشد انتخاب می کنید دوسراین‌چوب را بشکل یك‌چنگال می‌سازید ودرازی این چوب نباید بیشتر ازنوزده انگشت ونیم‌باشد.

وقتی یك چنین چوب بدست آمد درطلوع آفتاب جوانه‌ها و برگهای او رامی کنیدواین کار بایدباهمان تیغه فولادی که حیوان را کشته‌ایدانجام گیرد بعدیك قطعه چوب دیگررا بهمان ضخامت گرفته وبایك میله آهن آنرا بر دوشاخه‌ای که ساخته‌اید قفل می کنیدسپس بایك آهن ربا این میله آهن را مقناطیسی میکنید ، هنگام شب عصای موصوف وپوست بزوقطعه مغناطیس را با دو تاج گل شاه‌پسند و دو شمعدان ودوشمع مومی با خودبه‌محل میبرید علاوه براینها باید کبریت یافندکی برای روشن کردن آتش همراه داشته باشید در ضمن این مقدمات یك شیشه شربت و مقداری کافور و چهار میخ بزرك هم باید حاضر باشد

سپس دستوراتی را که‌ذیلا شرح داده می‌شودموبمو برای تشکیل دایره سحرانجام خواهیدداد

دایره بزرك سحر



دایره سحر

باپوست بزدایره‌ای باین‌شکل می‌سازید وباچهارمیخ آنرا بروی

زمین میخ کرده‌سپس‌باسنك‌لوح دروسط آن‌دایره‌ای‌رسم‌می کنید بطرزی که‌دراین‌شکل دیده می‌شودبعد با همان سنك‌لوح این‌سه حرف راکه نماینده‌نام مسیح‌است دروسط دایره درقسمت پائین‌می‌نویسید.

سپس شخص روح‌پرس باید اشخاصی‌راکه‌برای این کارتعیین کرده بوسط مثلث درجای خود نشانده وخودش بدون ترس ازشنیدن کوچکترین‌صدا داخل دایره میشود ودوشمعدان با دوتاج گل‌درطرف راست وچپ مثلث درداخل‌دایره قرارمیدهد.

وقتی این کار انجام شد دوشمعدان را روشن می کنید وشخص روح پرس باید یك ظرف تازه مقابل خود داشته باشد در درون این ظرف مقداری زغال‌چوب بید که‌قبلا فراهم شده دیده می‌شود این‌زغال بایددرهمان روز تهیه شده باشد بعد روح‌پرس آنرا با مقدار کمی‌عرق واسانس کافور آتش میزند وبقیه‌آن باید برای فراهم کردن آتشهای بعدی‌در کنار ذخیره داشته باشد .

باید دقت داشته باشید که هیچ نوع جسم فلزی ناپاك غیر از سکه‌های طلا ونقره نباید باخود داشته باشید واین‌سکه‌های‌طلا ونقره را در کاغذی می‌پیچید وهروقت روح‌احضارشدآنرابطرف اومیاندازید تا از گزند احتمالی ارواح بر کناربمانید

با انجام تمام این مقدمات باید روح وفکر خود را متمرکز عالم بالاساخته وهیچ نوع اندیشه دیگرنباید درآن ساعت درقلب شما راه داشته باشد وضمنا متوجه باشید که فقط روح پرس میتواند حرف

بزنند ودعا بخواندودیگران باید کاملا سکوت را حفظ کنند

دعای متداول برای تقویت روح ازقر ذیل است

ای خدای بزرك وزوال ناپذیرمن بتوایمان دارم و بفرستادگان تو بانظر احترام نگاه می کنم با ایمان کامل میدانم که تو تنها خالق و بوجودآورده من و پشتیبان من و صاحب من هستی و هیچ ارادهای غیر از اراده تورا تعقیب نمی کنم

اینك بشما یادمیدهم که چگونه روح شیطان را نزدخود بخوانید درهمان حال باین طرایق اورا احضارمی کنید

احضار اول

ای پادشاه شیاطین ، ای صاحب وآقای ارواح متمردوعاصی از توخواهش می کنم درهرنقطه ازجهان هستی جای خود را ترك کرده وبرای مکالمه بامن حاضرشوی بتو امرمیدهم وازطرف خداوند جهان بتو فرمان میدهم که هر چه زودتر درهرجا هستی بحضور من آمده و بدون کوچکترین اعتراض کلمه بکلمه بسئوالات من بطور صریح جواب بدهی اگرحاضر نشوی با قدرت بزرك خداوندی ونیروی سایر ارواح که برتوحکومت دارند مجبوربااطاعت خواهی شد . اگرحاضر نشوی با این عصای معجز آسا بسختی مجازات خواهی شد .

احضار دوم

ای پادشاه شاطین بامرخداوند وفرمان مقدسین وبخون مقدس

کسانی که در راه حقیقت ریخته شده بتوامر میدهم درهرجا هستی خود را بمن برسان برای این کاربیش ازیك ساعت بتو مهلت نمیدهم واگر خودت نمی توانی حاضر شوی نماینده خود را بشکل انسان پیش من بفرست والاتو وهمکارانت را باعصای معجز آسادر اعماق جهنم سرازیر خواهم کرد

تذکر لازم

اگر با این کلمات شیطان درمقابل شما حاضر نشد دوسر فلزی عصارا درآتش میگذارید

در این حال هر صدای عجیبی بگوش شما رسید نبایدمتوحش شوید زیرادرآنوقت تمام ارواح حاضر شده اند وشما درهمین ضمن بدون توجه باین صداها بدعاهای خود ادامه میدهید .

اگر روح او باز هم حاضر نشد دو مرتبه دوسر عصارا در آتش میگذارید واین کلمات را باصدای بلند تکرار می کنید .

احضار سوم

مستخرج از کتیبه های حضرت سلیمان

ای روح بتوامر میدهم که بفرمان این اشخاص حاضر شوی

خدای بزرك . الوئیم ـ اریل ـ ژهووان ـ آگلا تاگلا ماتون ـ اوآریوس ـ المدزین ـ اریوس مامبروت وارویس ـ پیتونا ـ ماگو ـ سیلفو ـ رالوست ـ سالاماندر ـ تابوست ـ گنومدس ترو ـ سلیس ـ گودیس ـ اکوا ـ ژیگا ژانوا ـ اتی تواموس

پس از اینکه دو بار این اسامی را تکرار کردید مطمئن باشید که روح شیطان در مقابل شما ظاهر شده و این صدا را از او خواهید شنید.

من آمدم. از من چه میخواهید، برای چه استراحت را از من سلب می کنی. با این عصا مرا تهدید مکن مرا در اینجا معطل نکن بگو از من چه میخواهی.

سئوال از روح



احضار ارواح

از تو میخواهم که در هفته دو بار با من و همکاران من در شب ملاقات کنی در این ملاقاتها وقت ملاقات بعدی داده خواهد شد بنظر من بهتر است در این روزها و این ساعات حاضر شوی.

روز دوشنبه از ساعت ۹ شب تا نیمه شب

روز سه شنبه از ساعت ده تا ساعت یك بعد از نیمه شب

روزچهارشنبه ازساعت یازده تادوساعت بعدازنیمه شب

روزپنجشنبه ازساعت هشت تا ده‌بعدازظهر

روزجمعه ازساعت‌هفت عصرتا نیمه شب

روزشنبه ازساعت نه تا یازده عصر

ازاین گذشته باید گنجهای نزدیك را بمن نشان داده ودرهرروز بایستی سکه‌ای ازطلا دراختیارمن بگذاری

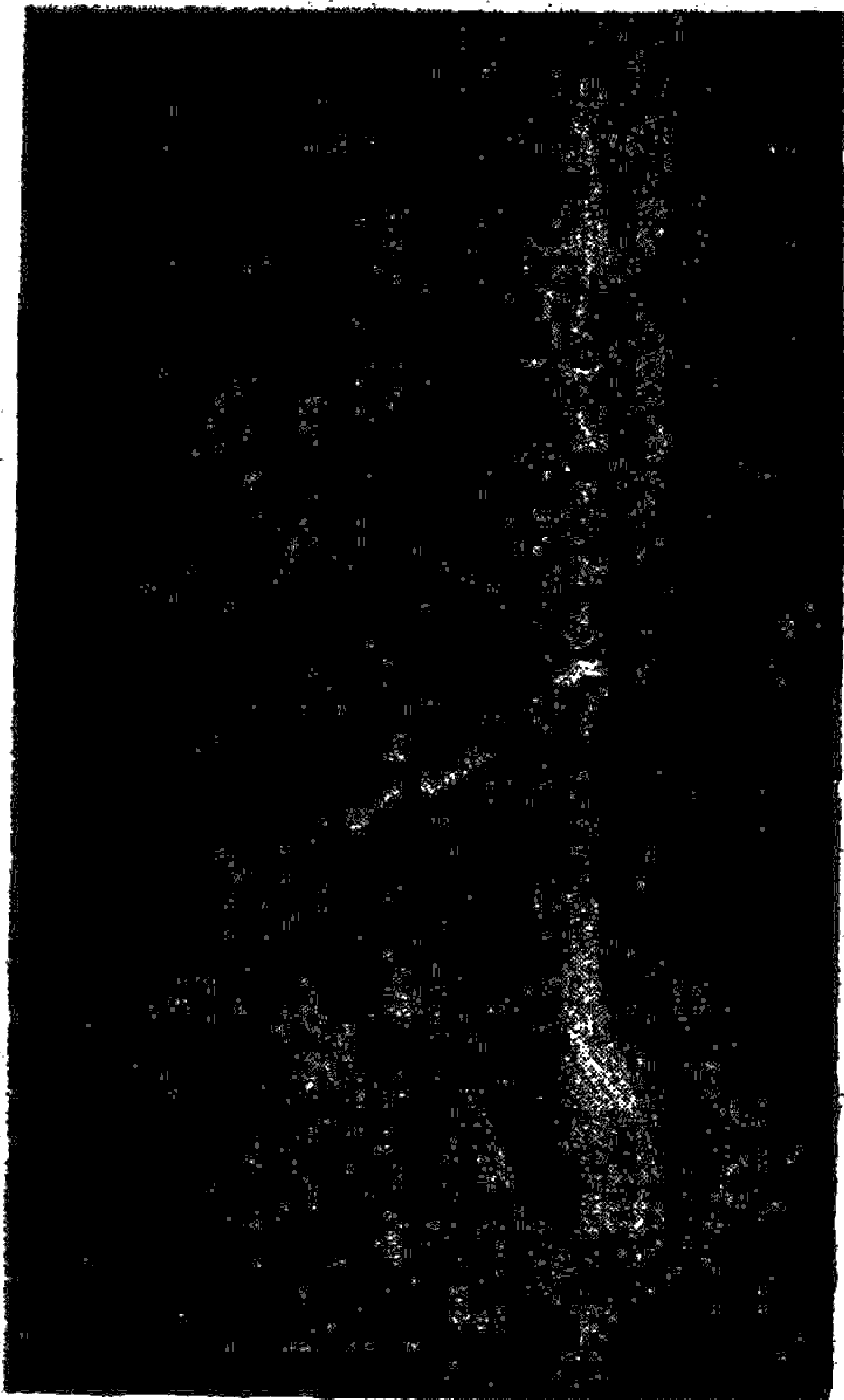
شیطان پاسخ میدهد.

من نمیتوانم با این‌شرط وشروط دیگرموافقت کنم مگر اینکه روح وجسم خودرا درمدت پنجاه سال دراختیارمن بگذاری

کتیبه سلیمان

دراین حال شمانوك عصارا بآتش میگذاریدوآنقدرنگاهمیدارید تاشیطان باطاعت شما درآید.

اوپاسخ میدهد . مرا تهدید نکنید قول میدهم آنچه که بخواهی انجام دهم درهرهفته یك‌بارمدت دوساعت دراختیارتو خواهم بود.



شیطان

آنگاه مرد روح پرس باهمان عصای سحرآمیز ازدایره سحر خارج شده وخطالسیری که‌اورا بطرف گنج هدایت میکند دنبال‌خواهد کرد سایرین نباید ازجای خود تکان بخورند وهرچه را که به بینند

•وهرصدائی که بشنوندباید درمقابل آن ساکت بمانند.

دراین حال، روح ، اورا بمدخل گنج رهبری می کند وممکن است روح پرس درآنحال هیکل حیوانی رابرمدخل گنج به بینندولی با اشاره عصا ازنظرش محوخواهدشد.

پس ازاینکه بمقدارکافی ازطلاهائی گنج برداشت بایدمطمئن باشد که هیچکس غیر ازاونخواهد توانست بآن‌دست یافته چیزی ازآنرا ببرد وباید تاسرحد امکان با قلب محکم عملیات را انجام دهد زیرا ممکن است درحال انجام این عملیات صداهائی بشنود مثل اینکه کوه هابرسراو خراب خواهند شداما همه‌چیزدرآنحال کاملا دراختیار وقدرت اواست .

اگرتا آخرین درجه باقلب قوی جلوبرود وازهیچ چیزو هیچ صداهراس نکند روح اورابسرمنزل گنج ها رهبری خواهد کرد.

طلسم حضرت سلیمان



طلسم سلیمان

کسانی که بخواهند دراین راه برخطر موفقیت پیدا کنند باید قبل‌از هرچیز بدانند که خواندن وتوجه داشتن به ، طلسم سلیمان از ضروریات اولیه‌این کاربشمارمیآید برای دردست گرفتن اقتدار مطلق وبه بندآوردن ارواح شیاطین هیچ چاره‌ای جزاین نیست مگر آنچه

را که ما دراینجا متذکر می‌شویم نقطه به نقطه مورد دقت قراردهند.

خواه برای دست یافتن به گنج های مخفی ، خواه برای بدست آوردن قدرت واختیار برروی زنان ودختران ، زیبا ، خواه برای فرو رفتن باعماق تاریك ترین اسرار، خواه برای بکار واداشتن ارواح در طول مسافرت ، خواه برای اینکه بخواهید خودرا نامرئی سازیدخواه برای باز کردن تمام قفلها ودیدن آنچه که در منزلها واقع می‌شود ، خواه دست یافتن بتمام اسرارطبیعت و معادن یادارا شدن انواع قدرت ها و کمالات باشدخواه برای بظهوررساندن بزرگترین عجائب که تمام مردان دنیا ازآن عاجزباشند ، یا معامده بستن باارواح بزرك باشدبهر ترتیب باید این طلسم درموقع اجرای عمل خوانده شود.

این تنها وسیله‌ای است که ازروی طلسم ویاد داشتهای حضرت سلیمان بدست آمده ومسلم شده که اوباداشتن این طلسم ها توانسته است آنهمه قدرت ومکنت رابدست آورده وبرزیباترین زنان دنیاتسلط پیدا کند برای آشنائی کامل نام تمام فرشتگان ومیزان قدرت واختیارات آنها را ازنظرشمامیگذرانیم سپس شرح طلسم می‌پردازیم.

اینها اسامی وعلامات مهم ارواح جهنمی است

لوسی‌پر آمپراطور ــ بله پوت شاهزاده ـ آستاروست دوك بزرك پس‌ازآن ارواح دیگری هستند که تحت اختیارارواح سه گانه قرار گرفته‌اند ،

لوسی فوگه نخست وزیر ـ ساتاناشا ژنرال بزرك ـ آگالیارپت

ژنرال بزرك ـ فلورتی سر گروهبان بنیروس ـ گروهبان.

این شش روح که نام آنها راذکر کردیم با نیروی خودتمام قدرتهای جسمانی را که بسایر ارواح داده شده رهبری می کنند،
در اختیار آنها هیجده روح دیگر وجود دارد که تحت اختیار آنها قرار دارند

۱ ـ باثل ـ ۲ ـ آکار ـ ۳ ـ مارباس ٤ ـ پروسلاس ٥ ـ آآمان
٦ ـ باربانوس ـ ۷ ـ نوئر ـ ۸ ـ کوسین ـ ۹ ـ لوتیس ـ ۱۰ ـ باتیم
۱۱ ـ پورسان ، ۱۲ ـ آبیگار ۱۳ لارای . ۱٤ والفار . ۱٥ ـ فارو ـ
۱٦ ـ آیپروس ـ ۱۷ نوپروس ۱۸ ـ گلاسیبولاس

پس از اینکه نام این دوازده روح را که تحت اختیار شش روح قرار گرفته اند ودانستید اربابد نکات ذیل را هم بدانید که هریك از ارواح شش گانه هر کدام سه روح از ۱۸ روح رادراختیار خوددارند.

اگرچه ملیونها ارواح دیگری وجود دارند که تحت اختیار ارواحی هستند که نام آنرا ذکر کردیم ولی ضرورتی به نام بردن آنها نیست زیرا هروقت بخواهید یکی از این ارواح را دراختیار بگیرید آنها ارواحی را که تحت اختیاردارند بکار وامیدارند:

بااین ترتیب وقتی با یکی از شش روح طرف مکالمه قرار گرفتید از آنها بخواهید که یکی از آن سه روح را برای انجام فرمان شما بکار بگمارند .

برای اینکه نیرو وقدرت واختیار وعلم ودانائی هریك ازارواح را

بدانید برای شما اختصاصات و امتیازات آنان را شرح میدهیم .

فرشته اول لوسی فوگه روفوگان نخست وزیر قدرتهای جهنمی است لوسی فیه قدرت شناختن تمام گنجهای دینارا باو داده است در تحت اطاعت و اختیار او بائل آکار ـ مارباس وهزاران شیطان وارواح دیگر قراردارند ،

فرشته دوم استانات ژنرال بزرك است اوقدرت دارد که تمام زنان ودختران زیبا رادراختیارخودبگیردو برمحیط ارواح حکومت می کند وسه ملك پرولاس ـ آآمون ـ بارباتوس در اختیار او است .

فرشته آکالیاریت ژنرال بزرك وقدرت دارد که تمام اسرارمخفی جهان را کشف کند ، از اسرارجهان پرده برمیدارد واو برمحیط دوم ارواح حکومت می کند وسه ملك لوئیز ـ گوسیون ـ بوتیس دراختیار اوست فرشته فلورتی نایب ژنرال قدرت دارد هرچهرا درشب بخواهند انجام دهد در هر جا بخواهد تگرك می بارد و عده زیادی از ارواح تحت اختیاراوهستند.

فرشته سار کاتاناس سر گروهبان میتواند شما رانامرئی ساخته هرجا که بخواهید شما را ببرد قفلها را باز کردو آنچه را که درمنزلها میگذرد بشما نشان بدهد و اوهم برچندین روح حکومت می کند

بنروس گروهبان وبازرس کل بهر کس بخواهد صدمه میرساند تمام صفات وامتیازات معادن ونباتات وحیوانات پاك وناپاك را شناخته و اواست که می تواند پیش بینی کند همه جا میرود و بر تمام اعمال جهنمی بازرسی می کند.

طریقه هدایت با یکی از ارواح

وقتی بخواهید با یکی از ارواح که نام برده شد پیمان به بندید شب قبل‌از اقدام باید بایك چاقوی تازه که مورد استعمال واقع نشده یك چوب ازدرخت گرد و شبیه عصای سحرآمیز تهیه نمائید و این عمل باید بطور قطع هنگام غروب آفتاب انجام شود

سپس با یك شمع به محلی که قبلا درنظر گرفته‌اید و میدانید هیچکس مزاحم شما نیست میروید وهم چنین می‌توانید محل کار خود را یك اطان خلوت دوردست یاخرابه‌ای تعیین کنید زیرا ارواح درهرجا باشند میتوانند بیایند بعد با سنك لوح مثلثی باطراف خود رسم کنیدواین مثلث فقط برای‌اولین باری‌است که می‌خواهیدبافرشته پیمان به بندیدآنگاه دو شمع در دوطرف راست وچپ مثلث گذاشته ونام خداوند را برای‌اطاعت ارواح در پائین‌آن می‌نویسید و سپس در وسط مثلث قرار گرفته متن‌پیمان‌نامه را بشرحی که‌خواهیم نوشت‌در دست می گیرید .

هنگام پیمان بستن شرح‌زیر را باید بخوانید

ای امپراطورلوسی فیه صاحب و اختیاردار تمام‌اراوح جهنمی استدعا می کنم دراحضار روح‌نخست‌وزیرخودلوسی فو کەروفوکان‌بامن کمك کنی وازتوتقاضادارم که مرادرپیشرفت مقاصدم مساعدت‌فرمائی ای استروك اراده کن که امشب لوسی فو گه بشکل یك انسان‌واقعی در نظرم ظاهرشده وبوسیله پیمانی که با او خواهم بست‌تمام کنجهای

جهان را در اختیار من بگذارد

ای‌لوسی فوگه ازتوخواهش میکنم درهرجا هستی مقام خودرا ترك کرده وبامن صحبت کنی اگرحاضرنشدی ترا باقدرت های‌جهان احضارخواهم کرد.

زودخودراظاهر سازو الا ترا باطلسم‌های‌حضرت سلیمان‌ناراحت خواهم ساخت .

مطمئن باشید بعدازخواندن این دعاها ارواح‌هرجا باشندخودرا درنظرشما ظاهرخواهندساخت .

بعدآنچه را میخواهید روی کاغذ مخصوص بنویسید و بطرف اوبیندازید .

وزیرآنرا امضاء کنید

البته ممکن‌است حاضرباطاعت‌نشودآنقدر این کلمات راتکرار می کنید تا اینکه اوآنچه را می‌خواهید انجام دهد ممکن است روح مرتبه دوم ظاهر شده وبشما بگوید.

برای چه مرا زیاد ناراحت میسازی اگرمرا ناراحت بگذاری نزدیك ترین گنج را بشرطی دراختیار تو خواهم گذاشت که متعهد شوی درهرهفته بیش‌ازیك بارمرا احضار نکنی.

بعدازساعت ده شب تا دوساعت بعدازنیمه شب

سپس خط‌السیرمحل گنج را که درداخل‌مثلث‌بشما نشان میدهد بدون هیچ ترس‌وخوف‌دنبال کرده وقتی بمسیر گنج رسیدید باچوبی

که دردست دارید بمحل گنج اشاره می کنید.

ساختن مرکب برای نوشتن پیمان نامه

پیمان نامه ها هرگز نبایستی بامرکب معمولی نوشته شود وهر دفعه که می خواهید روحی را احضار کنید باید این مرکب عوض شود.
برای ساختن این نوع مرکب: در یك کوزه سفالین تازه آب ندیده مقداری آب رودخانه وپودری را که دستورساختن آنرا بشما میدهم بریزید بعدازشاخه های علف گرفته و کمی هم شاخه تاك را گرفته آنرا با کاغذ بسوزانید ودر کوزه آب بریزید و آنرا درظرف دیگر بجوشانید تا مواد اولیه مرکب شما حاضرشود.

دستور برای ساختن گرد مرکب

بمقدارده اونس تخم مازو وسه اونس زاج سیاه یازاج سبز وقطعه ای اززاج سفید باصمغ عربی راهر کدام بمقداردو اونس باهم مخلوط کنید آنرا بقدری بسائید که بشکل گرد درآید وآنرا درمایع مرکب خود ریخته بهم میزنید

یك نوع مرکب دیگر

هسته هلورا قبل ازاینکه دوربریزید بقدری روی آتش بگذارید تا تبدیل بذغال شود وقتی کاملا سیاه شد مقداری از آن را باهمان مقدار

دوده مخلوط کنید وبآن دوبرابر هسته مازوی سوخته میافزائید بعد چهارقسمت صمغ عربی الك کرده داخل آن می کنید وتمام این گرد را باآب رودخانه میامیزید،

بیمورد است ازاینکه بگوئیم تمام این چیزها باید تازه باشد

برای اینکه خودرا نامرئی سازید

یك گربه سیاه را میگیرید بایك ظرف سفالی تازه آب ندیده یك آئینه یك قطعهسنك عقیق کمی زغال، و قدری قو ،و هنگام شب مقداری آب رودخانه باآن کوزه تهیه می کنید ،

بعدآتشی روشن کرده گربه را در داخل ظرف قرار میدهید و سرپوش آنرا بدست می گیرید وبیحرکت میمانید،

پس ازاینکه بیست وچهارساعت جوشید آنرا در بشقاب تازهای قرارداده گوشت آنرا دور میریزند بعد استخوان های آنرا یك بیك زیردندان میگذارید ودرآئینه نگاه می کنید وآنقدر مقابل آئینه می مانید تا اینکه بکلیهیکل وصورت شما ناپدید شود.

آنچه راکه برای شما گفتیم ازیاد داشتها وطلسم های حضرت سلیمان استخراج شده ویقین بدانیداگرآنچه راکه تذکردادیم مورد عمل قراردهیددرتمام اقدامات خود موفقخواهید شد .

خود را بخداوند بسپارید تا تمام ثروتهای دنیا دراختیار شما قرار گیرد امابشرط اینکه بعدازبدست آوردن این قدرتهاخداوند وصفات انسانی رافراموش نکنید.

دستور اعمال مغناطیسی واحضارارواح ونمونیروهای باطنی وتقویت اراده وتصرف ازنزدیك ودور وطرز ریاضات هندی و منشاء کشف وکرامات وخوارق عادات وشفای بیماران

درهرعمل قبل ازهرچیزعشق طالب باصبروحوصله وامید وبعد دستورحضوری استاد کامل مکمل عوامل مؤثرپیشرفت هستند والافلا .

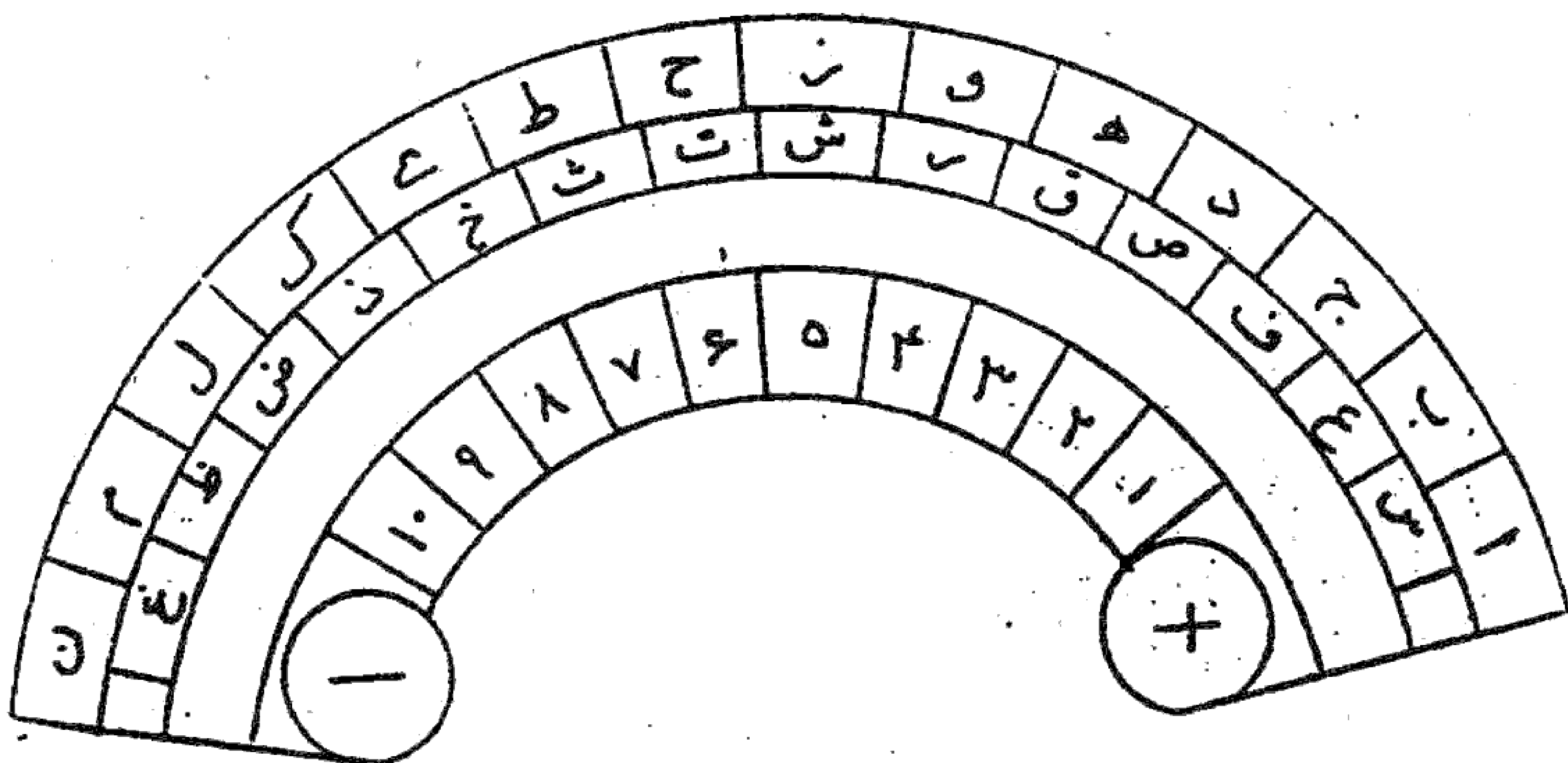
در احضارارواح - اخص شرایط خالی بودن مکان از غوغا وفارغ بودن مغزانسان ازافکار متفرق ، معده از امتلاء ، سکونت خاطر وآرامش از هرجهت ، میل مفرط عامل بلکه عشق باحضار ، عزم ثابت، صبروحوصله بی‌اضطراب وعجب ، احترام جدی بارواح ، التجاء باطن بخداوند ، مدت عمل پانزده دقیقه درهرشبانه روز (مدت این تمرین از یکماه الی ششماه به نسبت اختلاف استعداد مردم است و گاهی بندرت افراد مستعدی درجلسه اولی باروح مربوط میشوند .)

دستور اول - باچند نفر مصاحب صدیق وهمفکریا اهل بیت خود دوریك میز چوبی سه پایه بنشینید و کف دستهای خودرا باانگشتهای ازیکدیگر بازبدون تکیه و فشار بروی میزطوری بگذارید که انگشت کوچك دست راست شماباانگشت کوچك دست چپ شخص دیگر (کسیکه درطرف راست شما نشسته) مماس گردد همچنین انگشت کوچك دست چپ شماانگشت کوچك دست راست مصاحب شما (طرف چپ)

را لمس کند ویقین این ارتباط بین دستهای سایر جالسین دورمیز باشد ، سپس همه متوجه حضور یك روح باشید وفاتحه بخوانید وعامل (باید بین جالسین دورمیز یکی که باصفاتر وباسابقه تر است عامل وطرف صحبت باروح شود) بخواهد ازروح که هروقت حاضرشد حضور خودرا باحرکت دادن میز اعلام کند، درظرف پانزده دقیقه اگر اعلام کرد بااظهار امتنان ازاو بخواهید روح یکی ازدوستان یااقوام ازدنیا رفته شما راپپای میز دعوت کند همینکه روح منظور حضوریافت طرز مکالمه را باقرائت حروف تهجی با روح قرار دهید و طبق آن سؤال خودرا جواب بگیرید مثلا عامل حروف تهجی وبهتراست ابجد هوزرا باصدای گرم و واضح بخواند واز روح بطلبد که بهر حرفی ازحروف جواب که دریکی ازقطعات ابجد بود وقرائت شد یك یادوپایه میز راازمین بلند کند (برای نویسنده تمام میزازمین بلندشد وبسقف اطاق رسید که جزو حکایات شرح آنرا نوشتم وشاید برای کمتر کسی چنین شده باشد) همینطور یکی یکی حروف منظور را یادداشت کنید (اگر صفحه میز گرد و گردنده است صفحه را بچرخاند) سپس حروف مقطعه را پهلوی یکدیگر بنویسید جواب سؤال شماست اوایل امرممکن است جواب مبهم وحروف نامرتب باشد بتدریج خوب خواهد شد.

دستور دوم - حروف تهجی را باخط خوانا روی صفحه کاغذی بنحو نیم دایره بنویسید وروی میز نصب کنید بعد فنجانی را وارونه در وسط میز مقابل نیم دایره بگذاریدسپس سرانگشت سبابه دست راست راباآرامی وبدون فشار درته فنجان قرار دهید وباتوجه تام و تمرکز فکر تایك ربع ساعت منتظر بمانید تافنجان بحرکت افتد و دسته فنجان مقابل هر حرفی که روی کاغذ نوشته اید واقع شد آن حرف را یادداشت نمائید که جواب شماست ، باید حضار توجه عمیق خودرا بروح صالحی متوجه ومتمرکز سازند وقتی حاضرشد نامش رابهمین وسیله بپرسند وازپرسش امور مادی واسرار مردم واضرار بغیر باید پرهیز نمایند زیرا در ابتدای امر غالباً ارواح پست وولگرد برای استهزاء اشخاص مبتدی باحرفهای بیهوده شمارا زحمت میدهند وازمسائل غامضه واسرار اطلاعی ندارند اما بتدریج که سطح فکرودرجه روحانیت

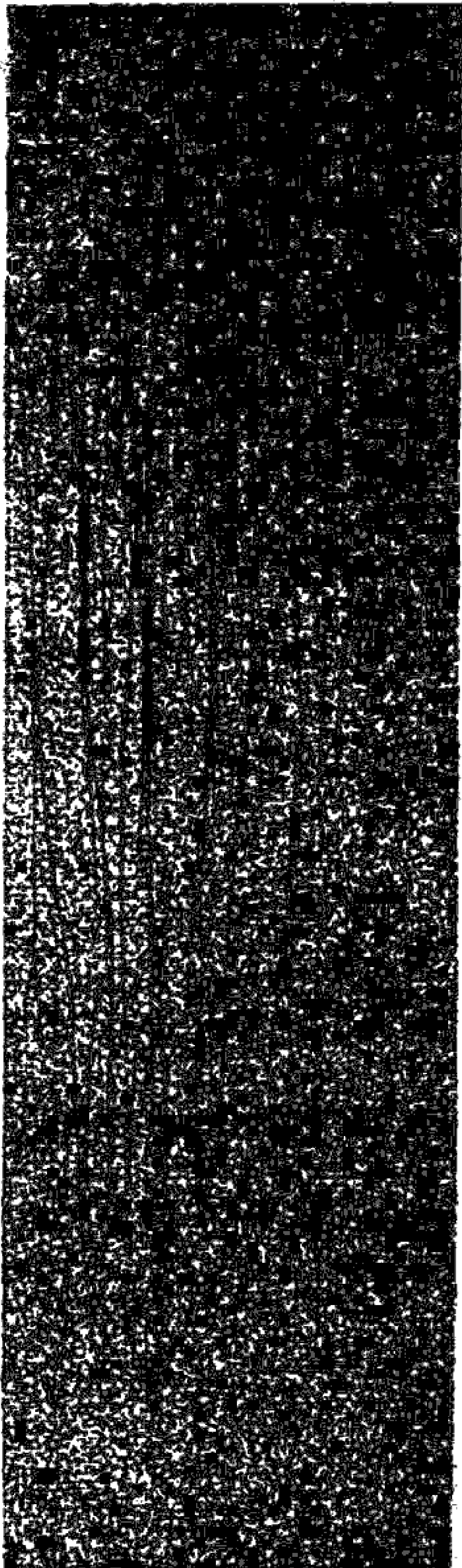
[illegible] ارتقاء یافت بهمان نسبت باارواح عالیه مربوط ومطالب مهمتری کشف خواهد شد ، اگر درظرف پانزده دقیقه نتیجه حاصل نشد باید عمل را قطع و بروز دیگر موکول نمود .



دستورسوم: چون دستورهای ابتدائی طولانی وپرزحمت بوده است ارواح صالحه راهنمائی کرده اند که یك قطعه چوب سه گوشه که درهر گوشه آن یك پایه ودرهر پایه چرخ کوچکی تعبیه شده باشد (ساخت فرنگ هم هست موسوم به پلانشه من دارم که نوك یك زاویه آن چوب مثلث جای مدادودردوپایه دیگر اززیرساچمه گذاشته اند که بسهولت بتمام جهات میچرخد) انتخاب کرده ومدادرا بیکی ازپایه‌های آن نصب کنند طوری که نوك مداد روی کاغذ سفید باشد شخص عامل یا یکی از افراد کـه استعداد مدیومیته بیشتردارند (ارتباط با ارواح) دست خودرا آهسته روی پلانشه بنهد وآنرا باختیار روح گذارد که کتابت کند با قدری توجه وتمرکز روحی کـه حضوریافته باشد دست مدیوم و پلانشه و مدادرا باختیار خود گرفته شروع بنوشتن حروف عبارات حتی مسائل و مطالب مهم مینماید ، معروف است کـه باین وسیله کتابها نوشته شده است (رفیقی داشتم الکساندر میگفت در کتب تاریخی ملتماهست که کشیشی فوت کرد و کتابی که می‌نوشت نیمه تمام ماند وبعدازفوتش که با روح اوروابط برقرار کردندبقیه مطالب آن کتاب بدستمدیوم نوشته شد وعجیب آنستکه

هم خطش شبیه خط کشیش مرحوم بود وهم طرز انشاء حتی لغاتی را که کشیش در زمان حیات غلط مینوشت بدست مدیوم هم آن‌لغات همچنان غلط نوشته میشد !)

دستور چهارم : یك صفحه کاغذ روی میز گذاشته بعد مدیوم مداد در دست مثل کسیکه مشغول تحریر است دست ومداد را روی کاغذ آزادانه رها کند در نتیجه مراقبه و بخود فرورفتن روح براو مستولی شده بدون دخالت مدیوم (وسیط) مداد شروع بنوشتن کرده مطالبی می‌نویسد بزبانهای مختلف که گاهی مدیوم از آنزبانها بیگانه است ، همچنین با دست مدیوم روح نقاشی می کند که وسیط بکلی از آن عاری است .


تظاهر وتجسد ابتدائی روح

دستورپنجم: صفحه کاغذرا بامداددرون جعبه گذاشته در آنرا به‌بندیدفقط مدیوم دست خود را روی آن جعبه بگذارد بعد از مدت کوتاهی کتابت یا نقاشی خودبخودانجام گرفته ازجعبه بیرون خواهید آورد.

دستور ششم : **اشباح و انوار و صور و دستهای نورانی انسانی ظاهر و بطوریکه بعضی** علمای مادی بشخصه دیده و **تصدیق کرده‌اند** گاهی آن ظهورات بقدری تجسم یافته که میتوان آنرا لمس نمود این قسمت در اطاق سیاه (شامبر نوار) و شرائط دیگری انجام خواهد یافت که یکی از آنها خواب عمیق مغناطیسی مدیوم و صفحات منیزیوم است .

تمرین راجایوجا

صبح که از خواب برخاستید مقداری آب سرد و پاك استنشاق کنید تا ظهر مغز را تروتازه نگاه میدارد ومانع سرماخوردگی

هم میشود و برای بدن فائده زیاد دارد و طرز اجرای این دستور آنست که بینی را درظرف آب داخل کرده آب را بالا بکشید تا بحلق برسد ، منظور ازاجرای این دستور حفظ صحت و طول عمراست اقلاً ۱۵۰ سال .

تمرین ۲ـ عقل قوه فیاضه عاملهاست وقتی ازاوهام فارغ باشد متوجه بعالم قدس وخیر محض وجدامیشود ازاحکام وضبط قوای حیوانیه درجسم ودراول امرلا بداست ازتطهیر اعصاب وبرای اجرای این دستور، انگشت ابهام را بسوراخ راست بینی گذاشته ازسوراخ چپ بینی هوای پاك تا آنجا که قدرت دارند استنشاق کنند وقتی ریه ازهوا پرشد انگشت سبابه را بسوراخ چپ محکم نهاده ابهام را ازسوراخ راست بینی برداشته هوای داخل ریه را باسرعت بیرون کنند ، این عمل سه الی پنج باردر شبانه روز در نصف شب یاطلوع فجر مدت پانزده روز یا یکماه انجام شود اعصاب پاك و قوی و انسان شخصیت دیگری حاصل خواهد کرد ، نتیجه این عمل باصبر و مداومت در ماههای اول آنست که انسان بمقامی ازپاکی مغزمیرسد که میتواند افکارغیر رابفهمد وبخواند بصورواشکال مختلفه و میتواند حوادث راازفاصلههای دور بشنود و حواس راجمع ومتمرکز نماید واین حالات موجب نشاط وتمایل بسیار بسوی تعالی واجتهاد خواهد شد . حق وانصاف آنست که وقتی ازاین تمرینها آثار ثابتی مشاهده شد بقیه دستورها را هم با نهایت امید وایمان بکار بندند و بخوارق عادات بیشتری قادرشوند .

تمرین ۳ ـ تمام فکرخودرا بقدر توانائی به نوك بینی متوجه کنید و چند دقیقه بهمین حالت بمانید سپس مدتی پیدرپی این دستور رااجراء کنید مدت هر دفعه زیادتر ازمدت قبل، بعد از مدتی که خوب اجرا کردید بوهای پاك وخوب از دور میشنوید ، فائده این تمرین پاك شدن مشاعر است بدون آنکه بشیئی طبعی اتصال داشته باشد ، باید بدانید که این سه تمرین فقط مقدمات کار است نه درجات بالاتر .

تمرین ٤ـ وقتی توانستید حواس و قوای خودرا جمع کنید مسلماً فهم و

شعور خاص و طرز ادراکی غیراز آنچه عادت داشتید در شما پیدا میشود که دل شما نشاط و راهی برای فهم مسائل میابد وانسانی میشود غیراز آنچه قبلا بود مثلا درچنین حال تمرکز اگرفکر خودرا باطراف زبان متوجه سازید صداهای غریبی میشنوید که خطاب بشما حرف میزند، ونیز وقتی متوجه نوك بینی شوید روایح معطری را استشمام میکنید، و چون متوجه اطراف زبانتان بشوید حس میکنید که چیزی متصل بزبان شده، وقتی بسقف دهان و حلقوم متوجه شوید اشکال غریبه بنظرتان خواهد رسید که البته دیگران ازدیدن آن عاجزند.

تمرین ۵ـ فکر کنید درنوری که تاریکی احزان و کدورت اوهام در آن اثری ندارد، فکر کنید در عروق قلب و متفرعات آن از کجا شروع شده و از ممر عصب مرکزی و ستون فقرات عبور میکند در همین حال نفس را بدرون ریه باید کشید بعد از آن نفس را باید بیرون داد و در آنموقع تصور کن جمع عروق تغییر حال داده وبطوری نورانی شده که اطراف خودرا روشن میکنند، این تمرین بایدتکرار شود وهرچه فکردریك نقطه متمرکز باشد زودتر وزیادتر به‌نتیجه میرسد.

تمرین ٦ـ فکررا فقط متوجه قلب کن بی‌دخالت حواس ومحسوسات دیگر، فکررا متوجه کن بیکی ازاولیاء خدایا یعنی در مرد کامل پاکی که از حیث زهد وتقوی مورد علاقه واحترام توهست وتکرار کن عمل را.

تمرین ۷ـ فکر کن در آنچه از اجرای تمرینها یافته‌ئی مخصوصاً آنچه در حال‌خواب ازارواح طاهره وملائکه دریافته وانس گرفته‌ئی وپیوسته با آنهاهم‌صحبت شو در حالات غیر عادیه وقتی از خواب به بیداری بر گشتی ادراك میکنی که اثر مصاحبه‌باارواح علیه وملائکه درتو باقی‌است که باعث دوام ارتباط باطن توباارواح ولذت از کیفیت روحانی است.

تمرین ۸ـ فکر کن در یکی ازگزارشات زندگی خود و چیزی از شئون نافعه‌طبیه که طرف میل ورغبت شماست خواهی یافت فکردر آن شیئی براحتی و طمأنینه، منظور اصلی از این تمرین آنستکه فکر عادت کند تمرکز دریك شیئی را

تقویت اراده

دستور اول - شرائط این دستور را باید کاملاً دقت و اجراء کنید زیرا از سایر دستورها پایه واصل عمل است. بافراغت خاطر وعشق تام درموقع ومکان مناسب وبی غوغا درمحل راحتی نشسته یک شیئی ساده و عادی را مثلا یک دوات بلور ساده که فقط یک مکعب صاف باشد درمقابل چشم گرفته طوری در آن شیئی توجه خودرا متمرکز کنی که تمام سطوح واضلاع آن درچشم تومثل آئینه منعکس و نمایان گردد بالاخره این تمرین راآنقدر باید تکرار کنی که تمام جزئیات ساختمانش در فکر چنان ظاهر و هویدا گردد که گویا آن شیئی را در آئینه می‌بینی اگر برای تسهیل عمل یکی دوبار چشمهارا باز کنی وآن شیئی رابررسی نمائی تامنظورحاصل گردد، هرقدر آنشیئی در فکر روشنتر پیدا شود و بیشترطول بکشد موفقیت زیادتر حاصل شده است، اگر عامل استعداد کامل بکاربرده باشد آنشیئی را با چشم بسته طوری می‌نگرد که گوئی پلک چشمش مانندشیشه عینک حاجب ماورا نیست که اگر چشم را باز کند واصل آن شیئی را کـه روی میزمقابل خودنهاده بود بدیند با آنوقتی کـه با چشم بسته در فکر آن شیئی را تصور میکرده فرق نمایانی بلکه هیچ فرق نداشته باشد.

دستور دوم - بعدازتکمیل وفراغت ازاجرای کامل دستوراول عکس یکی از دوستان را که بیش‌ازسایرین با شما مأنوس ومحشور بوده بجای دوات بلورقرار داده تمام ساختمان صورت و آثاربرجسته آنرا دقیقاً بنظر گرفته حتی یك خال هم‌ازخیال شما محو نشود ، وقتی صورت آن دوست درفکرشما ثابت و نمایان شد مثلا احضارش کنید ومانند زمانی که ظاهراً نزد شما بوده است ازاوخواهش بلکه باوامر کنید که درفلان ساعت بملاقات شما بیاید .

دستور سوم - دستورقبل که بروفق دلخواه بپایان رسید، میتوانید با اشخاص

...نند دوست خود عمل نمائید وتیرا اثر کنید .

دستور چهارم ــ وقتی صور اشخاص یا اشیاء در فکر شما تجسم یافت میتوانید بآنها تغییر قیافه خوش یا ناخوش بدهید وهرچه بخواهید (از راه دور) درباطن آنها ثبت نمائید که از آنقرار رفتار کنند بایستند ، بنشینند ، بروند ، بیایند خوش رفتار باشند یا برعکس .

دستور پنجم ــ اگر دستور قبل را بجا آوردید ونتیجه مطلوبه گرفتید خواهید دید که هروقت دوست شما درهرحال (خوش یا ناخوش) باشد درحال شما هم بدون اطلاع قبلی اثرمیکند ، بهمین دلیل است که ازلحاظ ارتباط و هـماهنگی معنوی طرفین، ارتعاشات امواج مغناطیسی منتشره مغزفرستنده را مغزطرف مانندآنتن رادیو گرفته است دراوایل عمل تمرینها باید همیشه عادات وحرکات معمولی دوست را در نظر بگیرید که سهل الحصول تراست اما همینکه فکر و مغز شما ورزیده شد و براه افتاد حرکات واعمال غیرعادی دوستان یا بیگانگان را میتوانید مورد تـوجه قرار داده وآنها را بکاری وادارید که عادت وسابقه نداشته‌اند . وقتی تمرینها بخوبی در موقع ومحل بطور دلخواه به‌نتیجه برسد باید بدانید کـه اشکال و صور اشخاص و اشیاء وتجسمات ذهنی ثابت وپایدار نبوده وبالاخره بااختیارشما درفکر باقی نمی‌ماند وممکن است پس ازتجسم وتظاهر بزودی بگریزد ومحو شود .

برای جلوگیری ازفرارتجسمات ذهنی باید تظاهرات را از یك تا پنجدقیقه درفکر نگاهدارید بشرط آنکه فکردیگری داخل مغز نشود ومغزهم ازاینکارخسته وبالنتیجه‌بی‌رغبت نشود که همین بی‌رغبتی مسبب محوشدن است پس به‌محض‌خستگی مغزدست ازمشق برداشته وقتی دوباره شروع کنید که عشق سرشار بعمل داشته‌باشید که همین عشق موجب دوام تجسمات ذهنی است نکته مهم دیگربرای پیشرفت کار وحصول‌نتیجه درتمام معنویات‌صوری ومعنوی‌آنست که عامل بیش‌ازلیاقت واستعداد واستحقاق واقعی خود چیزی را موردخواست وتوقع قرارندهد وبیشتر ازحدود و حقوق خودنطلبد. شاید احتیاج بوجود استاد مخصوصاً درامورپوشیده روحانی از

آن نظر است که طالب را از تجاوز و زیاده‌روی منع و بحقوق و گنجایش او آشنا و قانع کند تا از تعویق اثر یابی نتیجه ماندن عمل نومید و ملول نگردد.

تحکیم اراده بر وفق جریان مادی و سیر طبیعی، مقصود از استحکام و استوار بودن اراده آن نیست که فقط با گفتار بی‌عمق و تلقینات سطحی بدون حضور قلب وعشق بخود بگویند میخواهم چنین وچنان شود بلکه خواستن را نباید باهوس اشتباه نمود، با میلی مفرط وعشقی سرشار باید خواهان وقوع عمل منظور بود. از باطن خویش شروع بخواستن نموده یعنی آن مقصود در قلب عامل ریشه ثابت داشته باشد تا نیروی معنوی با اراده خلاقه آن نقش را بکرسی بنشاند و نیت عامل را بمقصد برساند، تا مبدأ فکر یعنی مغز فرستنده لرزان ومضطرب ومتفرق وغیرمتمرکز است چگونه ممکن است موضوع مسلم وثابتی را درصفحه مقابل که مغز دوست شماست منقش ومؤثر سازد، آنکس که درخاطر وباطن خود متصرف ومؤثر شد و نقش تابود را موجود نمود البته درباطن دیگران قادر تواند بود والافلا، چنین کسی مصد کرامات وخوارق عادات وبالاخره اعمال معجزه آسائی (به‌نسبت عظمت مقام) میشود مانند انبیاء واولیاء که مخلوق متشتت الفکر از اتیان بمثل آن همیشه عاجز بوده هستند، برای تقویت وپرورش اراده باید دل دراختیار شما وشما صاحب دل خودتان باشید که اورا مانند حلقه انگشتری بمیل خود بچرخانید و این با ضعف اراده که بیماری است ممکن نیست، اطبای حاذق برای علاج بیماریهای روانی و نیز متخصصین آزموده‌ئی موده‌اند که ناملایمات وپیش آمدهای خراشنده زندگی که باعث اضطراب و آشفتگی است اگر با تحمل ومتانت یکی پس از دیگری با تصمیم قطعی از درون انسان ریشه کن شود بهترین وسیله علاج بیماری ضعف اراده است، شخصی که در صدد تقویت اراده وفرمان‌روائی است میتواند خود را ملزم کند که حوادث نامطبوع وموذی را بآرامش تبدیل ودرواقع بر حوادث غلبه نموده وبتملک نفس عادت کند

برای تحکیم و پرورش اراده مشقهای بسیار است که هر طبقه به تناسب ذوق و سلیقه و رغبت خود میتواند تمرینی انتخاب و با صبر و امید اجراء کند مثلا:

تمرین ـ چشمها را به‌بندید سپس تصور کنید چند وزنه چدنی ۵ و ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ کیلو گرمی جلوی پاهای شماست و مانند دستورهای سابق توجه‌شما باید بالاخره چنان تجسم یابد که گوئی وزنه‌ها را با چشم باز می‌بینید حتی نوک انگشتان پای راست را مثلا بوزنه پنج کیلوئی بزنید و با آن اراده خلاقه اثر تماس و تصادم بوزنه را حس کنید بهمان درجه که اگر واقعاً پای شما بچنین وزنه‌ئی برخورد میکرد از حیث فشار و ثقل و مقدار حرکت پا وحالت گردیدن وزنه تا حدی که صدای ضربه پا بوزنهٔ ذهنی را بشنوید که در نتیجه ضربه پا وزنه چرخید و مسافتی ازپا دورشد وایستاد، همینکه تمرین ومشق شما با وزنه‌پنج کیلو گرمی رضایت‌بخش بپایان رسید با وزنه دوم همان عمل را تکرار کنید تا وزنه آخری ، البته تا کنون **اراده وایمان شما بدرجه‌ئی رسیده‌است که آثاراعمال را دیده و ازتأخیر نتیجه نومید نشوید نومیدی مانع پیشرفت امورروحانی است ومراعات نظم و ترتیب در اجرای تمرینات یکی پس ازدیگری درپیشرفت عمل کمك میکند پس و پیش کردن** دلیل بی‌طاقتی وعجله است که عمل را خنثی خواهد کرد اخذ نتیجه از هرعملی موقوف بصبرو بردباری است (ان‌الله مع‌الصابرین) .

تمرین ـ برای نفوذ دراشخاص ، اگر وعده ملاقات بشخصی داده‌اید یك روز قبل ازروزموعود دراطاق خلوت خالی ازغوغا با فراغ خاطر نشسته قیافه آنشخص و طرزحرکات و ورود او باطاق ودست دادن و نشستن ومذاکرات و بالاخره تمام جریان ومنظور ازملاقات را مثل اینکه واقع‌شده وشما می‌بینید مجسم کنید بالاخره نقشه آنچه میل باطنی شما است بباطن آن شخص ثبت کنید که ازهمانقرار رفتار کند اگرعمل شما جدی باشد خواهد شد .

تمرین ـ اگر شخصی درنوشتن نامه یا جواب کاغذ شما تأخیر کرده و شما مشتاق وصول نامه آن شخص هستید آنشخص را درذهن خود مجسم کنید که مشغول نوشتن نامه شما است ومخصوصاً فلان مطلب را بفلان طرزمینویسد ... الخ

تمرینهای درجه دوم ، برای تأثیراز دور ونزدیك ـ درقسمت قبل دیدیم

با نیروی اراده وتمرکز فکر هر گونه تصوری را میتوان درذهن پدید آورد و آن صور خیالی ووجود ذهنی را با اراده خلاقه مجسم و مانند وجود خارجی رؤیت نمود و آنچه را چشم ظاهر می‌بیند با چشم باطنی هم بتوان دید وبشگفتیهای قدرت اراده ایمان آورد . اکنون برای آنکه سایر حواس نیزمانند حس بینائی باقدرتهای فکری ابراز فعالیت کنندلازم است نیروی تصور را بیشترورزش دهیم تا سامعه وذائقه و شامه و لامسه هم مثل باصره ورزیده و تحت نفوذ اراده قرار گیرند برای اخذ این نتیجه :

۱ــ تمرین درلامسه : در اطاق خلوت و آرامی راحت نشسته متوجه حرارت هوای اطاق شوید که بچه درجه است ، با دقت تمام تصور کنید هوا بتدریج گرم و گرمتر میشود هر قدر بیشتر تصور ذهنی شما تجسم یابد بهمان نسبت هوای اطاق گرمتر میشود بحدی که حال شما از گرمی هوا تغییر وشاید عرق کنید ولو هوای بیرون سرد باشد .

۲ــ تمرین دیگر : در محل راحت با فراغت نشسته شیئی را از قبیل مخلد کلاه ، سنجاق ونظایر آن از نرمی وزبری وسردی و گرمی بتصور آورید که در دست دارید و آنرا لمس میکنید ... الخ

۳ــ تمرین دیگر : وقتی نقاهت خفیفی دارید راحت بخوابید و عضلات و اعصاب ومفاصل را آزاد وبله نمائید وحال سلامتی را که قبلا داشتید درذهن بامسور ثابت ایجاد کنید، اگردراین تمرین ورزیده شوید بسیاری از بیماریهای صعب العلاج خود حتی دیگرانرا هم میتوانید علاج نمائید وسلامتی و راحتی را درجسم و روح خود ایجاد وازحملات واکثر آلام زندگی درامان باشید بشرط ایمان .

۴ــ تمرین سمعی: پس از آنکه آهنگ موسیقی راشنیدید طوری بذهن بسپارید که گوئی تمام جزئیات آن را با گوش سر واقعاً میشنوید ، اگر این تمرین زود به نتیجه نرسد دلسرد نشوید ومتوجه باشید که شعور باطن (سو بکنسیانس) همه‌جا وزود هرحال حاضر و کلیه امواج را درخود ضبط کرده منتظر فرصت است که براثر اراده

قوی و خواست (نه‌هوس) واقعی شما ضبط کرده خود را سالماً بشما تحویل دهد مثلا نغمه‌هائی‌را که از آن لذت برده ولی‌شما غفلت داشته‌اید عیناً سامعه شما را ازچنان سابقه‌ئی آگاه سازد.

۲ـ **تمرین دیگر**: پس از گوش دادن بزنگ ساعت میتوانید عین آن آهنگ گذشته را با گوش خیال بشنوید قطع آن صدا که شنیده بودید آسان نیست و ادامه دارد یعنی الوسیناسیون زنگ درشما باقی می‌ماند، کاملامهم ومتحتم است که در نهایت قدرت این الوسیناسیون را فوراً ازخود دور نمائید سکوت محض و تاریکی مطلق را درذهن خود تصور نمائید وبحدی متوجه سکوت باشید که آن صوت محو شود.

تمرین شمی: چند قسم گل یا عطر را بترتیب ونمرات معین ومتوالی استشمام ودقت بسیار کنید که بوی هریك بطور محسوس ازمجرای شامه در خاطر شما ثابت بماند سپس آنها راازخوددور کرده بوی هریك را بخاطر آورید ودرذهن ایجاد کنید طوری که با اصل برابر باشد، اگر دیر به‌نتیجه رسیدید یا آنکه بوها در ذهن ثابت نماندبار دیگر عمل کنیدبه‌نتیجه میرسدزیرا بوهاهم‌مانند صوت‌جز امواج چیزدیگری نیست و دراطراف شما یاباطن شما نقش بسته‌است، اگر بوی گلی با بوی گل دیگر مخلوط شده یا جای یکدیگر را گرفته باشند مانند سامعه چند دقیقه بی‌بوئی را در مغزفکر کنید وقتی بوها بکلی محوشد عطرمنظور را بخاطر آورید وروی آن عمل کنید تمرین ذائقه را هم بهمین‌طریق عمل میتوان کرد.

ساختمان انسان بقدری القاپذیر و نقش‌بردار است که با یك حرف میگرید و با یك حرف دیگر خندان است سراسرعمر زودگذرما با وهم وخیال میگذرد و در آخرین لحظه‌نیز با یکدنیا بیم وامید دنیا را وداع میگوئیم بازبامید آینده، بهرحال ازقدرت و نفوذ تلقین غافل نشوید وتوانائی اراده وعزم آهنین را همیشه‌بخاطر داشته باشید که با ایمان وهمت مردانه میتوان کوه‌را جابجا ومحال‌را ممکن نمودوازعالم دیگردری بروی انسان باز کرد.